

جهان در پرتو نوسازی و نواندیشی

سرمایه‌داری میان گذشته و حال

برداشت دانشمند چینی "لو چون مین" از سرمایه‌داری معاصر و نقطه نظر پرفرنسور "یوری کراسین" نسبت به این برداشت در صفحه ۸

سیمای نوین دیپلماسی

قسمتهائی از پاسخ ادوارد شوارد نازره وزیر امور خارجه اتحاد شوروی به سوالات هفته نامه "فاکتهاو شوامد" در صفحه ۹

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره مرگ خمینی

در صفحه ۳

انتخابات

یا نمایش انتصاب رفسنجانی به ریاست جمهوری

۵ روز ادامه می‌یابد. همه‌ی شواهد حاکی از آنست که سران رژیم می‌کوشند با استفاده از مراسم عزاداری خمینی فضای روانی مساعدی در افکار عمومی بوجود آورند و بدون فوت وقت رفسنجانی را بر کرسی ریاست جمهوری بنشانند. در همین ارتباط وزارت کشور ناگهان اعلام کرد انتخابات ریاست جمهوری ۳ هفته زودتر از موعد مقرر برگزار می‌شود.

جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که روز ۲۷ مرداد ماه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی برگزار خواهد شد. مدتی پیش تر شورای نگهبان، اعضای هیات نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری را تعیین کرد و آخوند یزدی راه ریاست آن برگمارد. هلیرقم مرگ خمینی مقامات جمهوری اسلامی صحبتی از تاخیر در تاریخ تعیین شده انتخابات نکردند. مدتی قبل تر وزیر کشور اعلام کرد که نام نویسی انتخابات ریاست جمهوری روز ۲۸ تیر ماه آغاز می‌شود و بمدت

بقیه در صفحه ۱۵

کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی

در صفحه ۷

پیرامون سفر رفسنجانی

به اتحاد شوروی

عمل آمد. انتشار سند سیاس مهم درباره اصول روابط متقابل دو کشورو چشم انداز گسترش مناسبات در مرحله جدید آن، انعقاد قرار داد برنامه همکاریهای بلندمدت اقتصادی، بازرگانی، علمی و فنی و فرهنگی تا سال ۲۰۰۰ حاصل این دیدار بوده است. در اظهار نظرهای رسمی و اسناد منتشره بر

رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی رژیم بنا به دعوت میخائیل گارباچف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست و ریاست شورای عالی اتحاد شوروی، روز ۳۰ خرداد ماه همراه یک هیات بلند پایه شامل برخی از وزرا و معاونین وزارتخانه ها و روسای نهادهای مختلف به کشور شوروی مسافرت کرد. طی اقامت رفسنجانی در اتحاد شوروی پیرامون مناسبات دو کشور، مسایل منطقه ای و بین المللی بحث و گفتگو به

بقیه در صفحه ۶

رنج زندگی

در جهنم جمهوری اسلامی

اکنون خمینی به گور سپرده شده است... اما مردم برپا ایستاده‌اند؛ صبور، سنگین و با خشم و نفرتی که تراکم می‌یابد. مردم نفرت تلنبار می‌کنند و در تلاطم بی‌صدای امروز، طوفان آینده را بارور می‌سازند. آنان در جهنمی که در طول ده سال حکومت خمینی ساخته شد چیزی را تدارک می‌بینند که پاهای خسته آسودگی خواهد یافت و دل‌های حرمان کشیده آکنده از امید خواهد شد.

...و اینک صدای پاهای مردم و آواز قلبهای آنان که خمینی در خاموشی خود نیز از آن در هراس است. و اینک صدای پاهای مردم و آواز قلبهای آنان که سرود ساز آینده است. آینده‌ای که ما را با آن پیوندی گسست ناپذیر است. اینک صدای پاهای و آواز قلبهای مردم...

در صفحه ۴

وقتی در انجام

اصلاحات سیاسی

تاخیر می‌شود

در صفحه ۷

ارباب و هتاکي به شخصیت‌ها

و گروههای سیاسی اپوزیسیون

محکوم است

در صفحه ۳

سرمقاله

درگذشت خمینی

پی آمدها و چشم اندازها

با درگذشت خمینی فصل تازه‌ای در حیات سیاسی کشور ما گشوده شد.

فقدان خمینی اثرات غیر قابل انکاری در تحول اوضاع در حکومت و پیرامون حکومت بر جا خواهد گذاشت و دست کم بدلیل حذف نقش و نفوذ قاطع او در سیر روندها و رویدادها به حدت تضادها و سیر دگرگونی‌ها در جمهوری اسلامی شتاب خواهد بخشید. میراثی که از خمینی برای مردم بجا ماند، استبداد، ویرانی و فقر است. بر بساط این میراث شوم آیا جانشینان خمینی قادر به تحکیم مقام و موقعیت خود خواهند بود؟ کدام چشم انداز در انتظار آنهاست؟ سوالاتی از این دست اذهان بسیاری را در این روزها به خود مشغول کرده است. و این در حالیست که بدون طرح پاسخ این سوالات، ترسیم خطوط مشخص و وظایف نیروهای ترقیخواه و انقلابی کشور در شرایط جدید ناممکن خواهد بود.

هنوز ۲۴ ساعت از مرگ خمینی نگذشته بود که "مجلس خبرگان" سیدعلی خامنه‌ای را جانشین او و "رهبر عالی انقلاب" اعلام داشت. تحرک چشم گیر آخوندهای ارشد دست آموز خمینی، آنهم زمانی که هنوز بحران ناشی از برکناری اجباری آیت الله منتظری کاملاً فرو ننشسته بود، نشانه آمادگی از پیش اینان در مواجهه با مرگ خمینی است.

نشاندن خامنه‌ای بر تخت فرمانروایی خمینی موید چند نکته است. خامنه‌ای در سلسله مراتب آخوندی، آخوند ارشدی به حساب نمی‌آید، او بر خلاف تصویحات قانون اساسی که مقام جانشینی خمینی را در حیطه "تقیه جامع الشرایط" و "مرجع واجد شرایط" می‌شناسد، نه

بقیه در صفحه ۲

قلگرام

به پارلمان اروپا

در صفحه ۳

درگذشت خمینی...

بقیه از صفحه اول
قیه و نه مرجع و صاحب رساله است. به این ترتیب، آخوند‌های مجلس خبرگان (بدون اینکه تصویب به اصطلاح شرعی و قانونی متمم قانون اساسی را انتظار بکشند) خود در عمل قانون اساسی را بر وفق وضع و حالی که بدان گرفتار آمدند، جرح و تعدیل کردند و آخوند دولتمرد و سیاستمداری را بجای قیبه و مرجع، صاحب مقام "راهبر عالی انقلاب" اعلام داشتند.

روشن است که مضحکه‌های بیعت با خامنه‌ای که در پوشش اصطلاحات پرطمطراق "تابعیت از ولی امر" و "اطاعت از ولی فقیه" ترتیب یافت در اصل قضیه تغییر بی‌و وجود نمی‌آورد. با مرگ خمینی، یکی از ارکان مقدس ولایت فقیه، به موزه تاریخ سپرده شد. آنچه در نگاه اول در این رابطه می‌توان تاکید کرد اینست که نهاد رهبری که در زمان خمینی اساسا واجد اعتبار و مشروعیت مذهبی بود از این پس دارای اعتبار اساسا سیاسی - حکومتی است و تنها به همین اعتبار نیز رهبران دینی یعنی "آیات عظام" و "مرجع تقلید" ناگزیر از اطاعت از آئند این سیادت سیاست بر مذهب، سرچشمه تازه‌ای برای کشاکشها در حکومت و پیرامون آن باز خواهد کرد.

مجلس خبرگان با نشان دادن خامنه‌ای جای خمینی، نشان داد که مخالف رهبری جمهوری اسلامی به شکل شورایی است. چنین مخالفتی قبل از مرگ خمینی در مطبوعات رسمی کشور انعکاس یافته بود. آخوند‌های صاحب نفوذی از جمله دادستان جمهوری اسلامی، آخوند خوئی‌ئی‌ها اعلام کرده بود که اداره شورایی نهاد رهبری فاجعه‌ای برای جمهوری اسلامی خواهد بود.

دلایل واقعی این مخالفت هر چه باشد یک چیز قطعی است؛ سپردن بالاترین مقام رهبری در جمهوری اسلامی به چند آخوند، شگاف و درگیری در بالاترین سطح حکومتی را گسترش می‌داد و تعمیق می‌برد و در نتیجه وحدت رهبری سیاسی در حکومت آخوند‌ها را می‌توانست با مخاطرات جدی‌تری روبرو سازد.

بعلاوه کیفیت تصمیم‌گیری در چنین سطحی زمانی که یک فرد اختیار دار مطلق است به مراتب به ولایت مطلقه خمینی نزدیکتر از آن هنگامی است که تفاهم و توافق چند آخوند پیش‌ش‌مرط‌ان باشد. با این حال نگاه دقیق‌تر جنبه‌های جدی‌تری از مسئله اباز می‌نمایاند.

آنچه که بیش از پیش وضوح پیدا کرده، سیطره خامنه‌ای - رفسنجانی در مرم قدرت است. اکنون خامنه‌ای "راهبر عالی" است و رفسنجانی نیز در آستان ریاست جمهوری قدر قدرت قرار دارد. این منظره باندازه‌کافی گویاست و شاید بتوان آنرا نهادی از وحدت پر قدرت‌ترین پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی رژیم توصیف کرد.

سوابق سیاسی و ستمگری‌های اجتماعی این هر دو سیاستمدار و دولتمرد دست پرورده خمینی، البته از فراز و فرود و تقسیماتی از تمایز و اختلافات چشمگیر خالی نبوده است. اما یک چیز نیز قطعی است و آن اینکه هم رفسنجانی و هم خامنه‌ای بویژه در سال‌های پس از انتخابات مجلس دوم، اساسا با نوبی هماهنگی و توافق نظر در سیاست‌گذاری‌ها مشخص می‌شدند.

این نیز روشن است که خامنه‌ای با طلیف بر نفوذ و گسترده‌ای از جناح موسوم به "رسالتی" نزدیک و سازگار بوده و رفسنجانی نیز در سال‌های اخیر روی منافع و خواستهای بخشی از نیروهای رژیم تاکید کرده است که اساسا خواهان گسترش فعالیت بخش خصوصی و تحکیم پیوندهای اقتصادی با انحصارات و منابع فزاینده، به این ترتیب رفسنجانی در مجموع به مواضع خامنه‌ای و حامیان وی نزدیک شده و اعتماد آنان را تا حد مینیمم بدست آورد.

به این ترتیب در یک نگاه دقیق‌تر، سیطره خامنه‌ای - رفسنجانی در مرم قدرت، با منافع و هلالیج تجار و بورژوا - ملاکان بازار وطنی و وسیعی از افسار بورژوازی و نیز بوزوکرات‌ها و تکنو - کراتهای جمهوری اسلامی نسبت به سایر راه‌حلا در سازگاری نسبی بیشتری قرار دارد.

هماهنگی و اشتراک نظر پر نفوذترین آخوند‌های دستگاه خمینی که بهر حال با طلیف گسترده اجتماعی یاد شده بیشترین پیوندها را دارند، در انتخاب خامنه‌ای بعنوان "راهبر عالی انقلاب" و نامزدی رفسنجانی برای پست ریاست جمهوری قدر قدرت بر زمینه اشتراک منافع قشری شان در پاسداری از حکومت آخوند‌ها، محصول همین واقعیت‌هاست.

از سوی دیگر جانشینان خمینی با روند روبه گسترش نارضایتی توده‌های دهها میلیونی مردم روبرو هستند. بویژه آنکه نه رفسنجانی و نه خامنه‌ای نفوذ سیطره بار مذهبی و سیاسی خمینی را دارا نیستند و بهیچوجه نمی‌توانند چون خمینی با وعده و وعید خشک و خالی به مردم زحمتکش و محروم، آنها را وادارند تا بار گران رژیم ترور و اختناق، با مصائب جنگ و ویرانی، گزافی و خاتمه بدوشی را همچنان با تحمل بیشتری بردوش کنند.

نکته اساسی دیگر اینست که بویژه در پیرامون حکومت، طلیف نیروهایی که با خط‌خامنه‌ای - رفسنجانی مخالفند حضور دارند و نمی‌توان آنها را یکسره دست کم گرفت. هلیرفرم گذشت دهسال از انقلاب، اهداف آزادیخواهانه و عدالت طلبانه انقلاب بهمن در این طلیف نیروها زنده است و جانبداران فعالی دارد.

نامه سرگشاده و در همین حال خود افشاگر سید احمد خمینی به آیت الله منتظری نشان میدهد که برکناری منتظری و اختلاف با خمینی و سیاست‌هایی که خامنه‌ای - رفسنجانی پیش‌برنده آن بودند دارای ریشه‌های سیاسی و اجتماعی است و به هیچوجه نباید مانع‌ها منتظری با جناح مسلط را در مبارزه قدرت خلاصه کرد.

این نامه در همین حال پرده از جاه - طلبی‌های احمد خمینی نیز بر میدارد و نشان می‌دهد که پسر خمینی در سودای شیرین جاه و مقام، در کار جناح سازی، باند بازی و محفل آرایبی دست دارد و بویژه می‌کوشد از طریق تحکیم پیوندهای خود با وزارت اطلاعات، وزارت کشور، دادستانی و حکام شرع و کمیته‌ها و نیز محافل قدرت محلی در استانها و شهرستان‌ها سری میان سرها در آورد، قابل تصور است بر زمینه بحران حاد اقتصادی که رژیم با آن درگیر است و نظر به خصلت اجتماعی اهدانی‌های خامنه‌ای - رفسنجانی تعقیب می‌کنند، تضاد میان گروه بندی‌های حاکم گسترش یافته و به شکل مخالفت‌های علنی و آشکار با خامنه‌ای - رفسنجانی به ظهور برسد.

در قیاب خمینی جنگ قدرت شدت و دامنه فزاینده‌ای می‌گیرد و بویژه باید این نکته را تصریح کنیم که توازن توأمین جناح‌های درگیر، هرچند ترو واقعی تراز هر وقت دیگر به نمایش در خواهد آمد. هر جناحی مجبور است اساسا و مستقیما بر نیرو و امکانات واقعی خود و نه حمایت خمینی که بطور مضمونی توازن را بهم میزد می‌شود. به این ترتیب در پس نمایش وحدت اراده‌ای که به کمک مزاراداری مرگ خمینی هاله‌ای از آوازش و اعتماد به نفس دور آن تنیده اند، حکومت جانشینان خمینی آریستن کشاکشها و بحران‌های حاد درونی است.

ضرورت رفرم در رژیم ولایت فقیه و نیز طراحی رفرم‌هایی در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور که هر از گاهی سوژه‌های داغ مطبوعات رسمی کشور را تشکیل می‌دهد برای مهار و برون رفت از بحران‌هایی است که اکنون مرگ خمینی موجبات شتاب آنرا فراهم آورده است.

تجربه اخیر نیز تأییدی می‌کند در شرایطی که مبارزات مطالباتی و اعتراضی توده‌های مردم خود جوش، سازمان یافته و پراکنده است و در شرایطی که نیروهای ترقیخواه و انقلابی کشور در ضعف و پراکندگی، تفرقه و انشقاق بسر می‌برند، سران حکومت این فرصت را می‌بایند تا فشار مردم و نیروهای ترقیخواه کشور را برای گرفتن امتیازهای بیشتر از رژیم مهار کنند و سپس برانند تا آنچه که می‌توانند رفرم‌ها را اساسا در خدمت تداوم حاکمیت آخوند‌ها و منافع ارتجاعی و خود قرضانه آن در آورند.

جانشینی خامنه‌ای و قطعیت یافتن بیش از پیش گزینش رفسنجانی به مقام ریاست جمهوری، حذف پست نخست وزیری و افزوده شدن اختیارات و قدرت ریاست جمهوری، بیش از پیش صحت ارزیابی‌ها پیرامون سمت کلی و عمومی تغییراتی را که در ساختار و ترکیب رژیم رخ می‌دهد مورد تأیید قرار داده است.

چاودار که در بررسی امکانات رژیم در انجام رفرم در سیاست داخلی و خارجی خود به شرایطی‌های المللی نیز توجه لازم صورت گیرد، چنین توجیهی بویژه از ترو ضروریست که توفیق رژیم در مهار تابسانانی‌های اقتصادی و قلبه بر بحران‌های حادی که در این زمینه با آن روبروست مستقیما روی تحول اوضاع سیاسی تاثیر گذاشته و سیر دگرگونی‌ها در جمهوری اسلامی را قویا متاثر می‌سازد.

آنچه که در این مختصر می‌توان بدان اشاره کرد، اولآ آمادگی سران حکومت در استفاده هوشمندانه از کلیه امکانات بین المللی در رفع و رجوع تابسانانی‌ها و مهار بحران فلاکت و ورشکست سیاسی و اقتصادی است. همانگونه که مصاحبه‌های اخیر رفسنجانی با خبرنگاران خارجی نیز بازتاب می‌دهد سران حکومت

ضمن بهره‌گیری از امکانات جامعه کشورهای سوسیالیستی در راه تحکیم مناسبات با قرب و از آن جمله آمریکا و ماجدهات می‌ورزند.

روشن است که هوامل بین المللی از سرشت متضاد و پرتنوع برخوردارند و هم از اینرو حامل تاثیرات متضاد و نه یکسان در سیر تغییرات در جمهوری اسلامی می‌باید ارزیابی شوند.

پیشبرد سیاست تحکیم مناسبات با قرب و گسترش مناسبات با شرق، سیاست خارجی رژیم را با الزامات همین چنین مناسباتی و شروط می‌سازد و بسته به اینکه در چه جهتی روی این یا آن مساله منطقه‌ای یا جهانی کدام اشتراک منافع شکل بگیرد و نقش بازی کند می‌توان ارزیابی منفی و یا مثبت آنرا بدست داد.

در مجموع می‌توان اظهار نظر کرد که گسترش چنین مناسباتی در جهت مهار اهداف ماجراجویانه و پان اسلامبستی رژیم تاثیرات مثبت بر جا بگذارد بی آنکه سیاست داخلی رژیم الزامات واجد تاثیرات مثبت قلمداد شوند.

و اما آنچه که شاخص مواضع ما در سیاست خارجی است، مناسبات مبتنی بر صلح، عدالت و برابر حقوقی در روابط بین المللی است؛ زیرا که تنها استقرار چنین مناسباتی متضمن منافع مردم ایران و مصالح ملی ما و پایبندی به ارزش‌های مهم بشری است.

ثانیا باید توجه داشت که اهداف اجتماعی سران حکومت و نیز ساخت اقتصادی کشور مانع از آن است که مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی با کشورهای سوسیالیستی منشاء تاثیرات اجتماعی چشمگیر از کار درآید. اهداف اقتصادی که سران رژیم در گسترش مناسبات با این گروه کشورها تعقیب می‌کنند در حقیقت فاقد ابعاد استراتژیک است و به همین دلیل نیز تاثیرات محدود و کم دامنه‌ای که در برگیرنده منافع مردم و مصالح ملی کشور ماست برجای میگذارد و این در حالیست که مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی با قرب که همه‌تار و پود اقتصاد کشور با آن ساخته شده در چشم انداز آتی از سوی سران رژیم از جمله با هدف مهار بحران اقتصادی گسترش‌یاز هم بیشتری پیدا خواهد کرد.

این ارزیابی که رژیم از رهگذر تحکیم مناسبات با قرب و گسترش مناسبات با شرق برای سر و سامان بخشیدن به وضعیت فلج اقتصادی کشور و مالا مهار نارضایتی مردم مفر‌های عاجل کار سازی باز کند، هجولانه است. در همین حال نمی‌توان امکان رژیم برای ایجاد تنفس اقتصادی را مطلقا منتفی دانست.

استنتاج ما اینست که با ملاحظه مجموع شرایط در چشم انداز نزدیک، تحول اوضاع سیاسی کشور، اساسا با عامل چگونگی انکشاف تضاد‌های درونی حاکمیت آخوند‌ها قابل توضیح است.

وظیفه نیروهای ترقیخواه و انقلابی است که از رفرم‌هایی که رژیم ناگزیر از رو آوردن بدان‌هاست در جهت منافع مردم و دمکراتیزه ساختن حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور هوشمندانه بهره‌گیرند و آنرا در خدمت بسیج مردم به منظور پایان بخشیدن به بساط ننگ و نکبت آخوند‌ها در آورند، برای اینکه نیروهای ترقیخواه و انقلابی در تحول اوضاع سیاسی کشور نقش شایسته ایفا نمایند، باید نفوذ و اعتبار خود را در میان تشر‌های مردم بسملد و گسترش دهند. در این راستا شرط مقدم گسترش همکاری‌ها حول آماج‌های مشترک صلح و آزادی با هدف پایان بخشیدن به حکومت استبدادی آخوند‌هاست.

می‌توان و باید حول این آماج‌ها، هلیرفرم اختلافات مسلکی و تفاوت‌های سیاسی در جبهه گسترده‌ای متحد شد و به تعهداتی که در قبال سرنوشت مردم و میهن خود برعهده داریم، با سر بلندی و افتخار عمل کرد. سازمان ما، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از همه نیروهای ترقیخواه و انقلابی کشور می‌طلبد که به این فراخوان میهنی و مردمی پاسخ مثبت بگویند.

دست اتحاد ما به سوی هر آن نیرویی که در راه آماج‌های مشترک اعلام شده آماده کار و بیکار است، گشوده است و گشوده خواهد بود.

بررسی پیامدهای مرگ خمینی و چشم انداز رویدادها تا آینده قابل پیش بینی برای تعیین و تضمین جهات مختلف سیاست و وضعیت هیات حاکمه و برای تعیین وظایف مبرم ما ضروری است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد:

- در میان دسته بندی‌های درون هیات حاکم ائتلاف رفسنجانی - خامنه‌ای در راستای تحکیم تسلط خود و حذف و سرکوب هر نوع مخالفت یا مخالف خوانی درون قیبه در صفحه ۱۵

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره مرگ خمینی

کشور، از هم میهنانی که از حکومت دهساله خمینی رنج برده‌اند، داغ دیده‌اند دعوت می‌کنند که نگذاریم حکومت استبدادی آخوندی به حیات خونریز خود ادامه دهد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این وضع چرخشی حساسی که رژیم پشت سر می‌نهد، اعلام می‌دارد که برای این رژیم نیز فرجامی جز مرگ و نابودی مقدر نیست. برای هر چه نزدیک تر کردن روز پیروزی مردم، فدائیان خلق ایران از همه آزادیخواهان و ایران دوستان دعوت می‌کنند در مبارزه بخاطر برچیدن بساط استبداد آخوندی و استقرار یک حکومت دموکراتیک دست یكدیگر را ببشارند. اتحاد وسیع همه نیروهای ترقی خواه کشور پاسخگوی مطالبه بر حق مردم ایران برای نجات از چنگ این رژیم پلید است.

زنده باد آزادی، زنده باد صلح
پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۴ خرداد ۱۳۶۸

ده سال حکومت خمینی وضع زندگی میلیون‌ها کارگر و کارمند و روستایی ایران را هر روز وخیم تر و سفره آنان را هر روز خالی تر کرده است. امروز رژیم، بی‌انگذاز و رهبر خود، یگانه فردی را که قادر بود میات حاکمه را متحد نگاه دارد، از دست داده است. با از دست دادن خمینی رژیمش باز هم بی آینده تر شد. فقدان خمینی سران قدرتمند رژیم را بیش از پیش بجان یكدیگر می‌اندازد. بحران و کشمکش در دستگاه حاکمه تشدید می‌شود. خلق شتابزده آیت‌الله منتظری دو ماه قبل از مرگ خمینی بارزترین نشانه حدت اوچ گیرنده بحران در رژیم جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی است. فقدان خمینی در چنین شرایطی برای رژیم البته که مصیبتی بزرگ و فاجعه‌ای جبران ناپذیر است.

اما برای میلیون ها مردم ما که همگی زهر حکومت استبدادی آخوندی را در کام خود چشیده‌اند هم استقرار هم ابقای حکومت خمینی بزرگ ترین و جبران ناپذیر ترین فاجعه است. امروز آزادگانی که خبر مرگ خمینی را شنیدند، با خود می‌گویند ایکاش این خبر مرگ رژیم بود.

هم میهنان عزیز!
فدائیان خلق ایران از همه نیروهای ترقی خواه

هم میهنان!
سرانجام ساعاتی پیش خبر مرگ خمینی که انتظار آن می‌رفت، رسماً اعلام شد.

امروز کسی سر بر زمین نهاده است که با وعده آزادی و استقلال و عدالت به شما مردم ایران، حکومتی را مستقر کرد که با خونخوارترین و مردم کش ترین رژیم‌ها هم قابل مقایسه نیست.

در تاریخ کشور ما نبوده است رهبری که با آن وسعت مردم را بسوی خود کشد و سپس سیاه‌ترین حکومت استبدادی و مرتجع را بر مردم تحمیل کند.

امروز کسی به خاک سپرده می‌شود که مسئولیت مرگ جانگداز صدها هزار جوان و نوجوان ما در تنور جنگی احمقانه و خیانت بار - جنگی که کشور را بسوی ویرانی کشید - بر عهده اوست.

اکنون رژیم مستبد جمهوری اسلامی، رهبر اصلی خود یعنی طراح و مجری سیاست سرکوب و قتل عام همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، هزاران زندانی سیاسی معصوم و بی دفاع و مسئول آوارگی میلیون ها ایرانی آزاده و روشنفکر در ده ها کشور جهان را از دست داده است.

تگگرام

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به پارلمان اروپا

روز ۲۴ ماه مه، متن قطعنامه ای انتشار یافت که توسط ۳۰ تن از ۱۸۸ نماینده پارلمان اروپا امضا شده بود. در این قطعنامه جنایات و سرکوبگری های رژیم خمینی بشدت محکوم شد. اما در کمال تعجب در بخشی از این قطعنامه شورای ملی مقاومت و رهبر آن مسعود رجوی بعنوان نماینده ایران به جای رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد شده است.

این بخش از متن قطعنامه اعتراض گسترده نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی را برانگیخت و بعنوان دخالت آشکار در امور داخلی مردم ایران تلقیح گردید. کمیته مرکزی سازمان ما در همین رابطه تگگرام اعتراضیه زیر را خطاب به پارلمان اروپا ارسال کرد.

ریاست محترم پارلمان اروپا آقای لرد پلمپ

را در اختیار داشته باشد.

احتراما مطابق اطلاعات منتشر شده از جانب برخی محافل ایرانی وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران، ظاهراً پارلمان اروپا تصویب کرده است که نمایندگی کشور ما در سازمان ملل متحد در اختیار "شورای مقاومت ایران" قرار گیرد. قطع نظر از موضع ما در قبال رژیم حاکم بر ایران و مبارزه پیگیرانه ما برای سرنگونی آن، برای هیچ ایرانی شرافتمندی این پذیرفته نیست که پارلمان اروپا برای مردم کشورمان نمایندگی تعیین کند و دور از اراده و نظر واقعی مردم ایران پیشنهاد دهد و حتی تصمیم بگیرد که کرسی ایران در سازمان ملل باید در اختیار چه کسانی قرار گیرد. این تنها و تنها مردم ایران هستند که حق دارند تصمیم بگیرند که کدام دولت را انتخاب کنند و تنها چنین دولتی حق دارد تصمیم بگیرد که کرسی نمایندگی ایران

ارعاب و هتاکي به شخصیت‌ها و گروههای سیاسی اپوزیسیون محکوم است

مایه تاسف و تأثر است که مجاهدین خلق روش ستیزه جوئی و خصومت و تهدید و ارعاب علیه این نیروها را پیش می‌برند. از نظر ما توسل به روش های سرکوبگرانه در برابر منتقدان و مخالفان سیاسی محکوم است و آثار آفویات تیغ می‌نمایم. بنظر ما نیروهای ترقیخواه کشور علیه اختلافات مسلکی و سیاسی و تفاوت در اشکال مبارزه شان علیه استبداد مذهبی حاکم بر کشور می‌توانند و باید مناسبات مبتنی بر همکاری و همگامی با یكدیگر را تمکیم ببخشند. ما از همه نیروها تشکر در راه استقرار رژیم سیاسی دموکراتیک در ایران مبارزه می‌کنند دعوت می‌کنیم بجای ستیزه و ارعاب و پراکندن تخم خصومت و تفرقه، با رو آوردن به روش دموکراتیک مذاکره و تبادل نظر، روح نگاهم را بر مبنای سازمان حاکم کنیم و جو اتحاد عمل رزمجویانه را بر صوفمان مسلط سازیم.

با خبر شدیم هدهای از وابستگان سازمان مجاهدین خلق، اخیراً روش سنتی نفاشی و اهانات به منتقدان سیاسی را تکامل داده و مبادرت به برهم زدن جلسات سخنرانی شخصیت های سیاسی اپوزیسیون ایران در شهر کارلسروه آلمان قریب، ارقاب سخنرانان و حتی ضرب و شتم مدعوین جلسات سخنرانی نموده‌اند. دهها تن از شخصیت های سیاسی اپوزیسیون متعین خارج طی اطلاعیه‌ای یورش به آزادی قلم، آزادی بیان و آزادی اجتماعات هموطنان ما در خارج کشور توسط وابستگان سازمان مجاهدین خلق را محکوم کرده و خواستار اعتراض همگانی به آن شده‌اند.

در شرایطی که مبارزه علیه رژیم ترور و اختناق حاکم بر کشور و قلبه بر مغزیت استبداد مذهبی، همکاری و همگامی همه نیروهای ترقیخواه و صلح طلب و آزادیخواه کشور را به یک نیاز عاجل و حیاتی مبدل ساخته است، همیقا

بقیه از صفحه ۱۴
رنج زندگی...

گردن کج کن، جلو تعمیرکار گردن کج کن، جلو مسافر گردن کج کن، آخرش هم هیچی... مرگ تدریجیه... من بودم، می‌گفتم سر خودمو میدم بهتون، جایزه رو بدید به اهل و عیال، هم اوناراحت بشن و هم من.

هر نهایش به قدری متاثر کننده است که در تاکسی سکوت برقرار می‌شود. بدون شک هر کسی این صحبت‌ها را باز زندگی

خود مقایسه می‌کند. درد همگانی است. کسانی هم هستند که تا دیر وقت شب، در باز گشت به خانه شتابی ندارند، با شانه‌هایی فرو آویخته، رنگی پریده، موهای ژولیده و قیافه‌ای فمزه، صورت و بردبار در کنار خیابانها منتظر اتوبوس‌اند و یا در پیاده‌روها، ویلان و سرگردان خسته‌تر از دیگران اند و آندوه در حق چشمانشان موج می‌زنند... خسته تراند اما در بازگشت به خانه تعجیلی ندارند... اینجا بیگاران مستند و بیگاری در جهنم خمینی یعنی فجع ترین شکل مرگ تدریجی.

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۳۰ ماه مه ۱۹۸۹

رنج زندگی

در جهنم جمهوری اسلامی

اینطوریه؟

«تقصیر ما نیست... ما نپاشیم کسی به کارش نمیرسه... تقصیر اوناییه که به فکر مردم نیستن. توی این ده سال فقط چند دستگاه اتوبوس تازه وارد خط شده، در عوض اتوبوسهای شرکت واحد رو یا به ارگانها بخشیده اند یا به جیمه ها برده و سوزانده اند. تعداد زیادی هم اسقاطی و از دور خارج شده و به مزایده گذاشته شده. همین خیابان هم نیست. میگن بالاخره هر طوریه همه سر کارشون مینن اما اینکه چطوریه همین خیابان نیست. هم راننده ها دارن استعفا میدن، کسی باشه و مارواژ شرکت واحد خلاص کنه تا آخر مهر مدیونشم. روزی ۹۰ تومان حقوق بخوره است. چقدر باید اضافه کاری کنم تا فقط خرج دوادرمون اعصابمو در بیارم فقط خدا میدونه.»

طرح زنانه - مردانه کردن اتوبوسهای واحد که از چند سال قبل مطرح و هر بار با تمسخر مردم مواجه شده بود، از سال ۶۷ در چند خط شلوغ به اجرا گذاشته شد. این بار مردم چندان اعتراضی نکردند. دلیل آنهم مشخصاً آزار و اذیت زنان و دختران از طرف افراد فاسدی بود که حتی بطور حرفه‌ای سوار اتوبوسها میشدند. به حال این بار وسط اتوبوس مانع متحرکی گذاشتند که زنان جلو بنشینند و مردها عقب. در اتوبوسهای دو طبقه هم، طبقه دوم و بخشی از طبقه اول به مردان و مابقی به زنان اختصاص داده. راننده اتوبوس موظف است بسته به اینکه تعداد زنها بیشتر است یا مردها، مانع هرزور را جابجا کند که خود این جریان باعث خنده و تمسخر مسافرن اتوبوس می شود.

وضع مینی بوسها از این هم بدتر است. از دو سال قبل شرکت واحد مینی بوسهایی را که متعلق به خود راننده است، در حیطه شرکت واحد بکار گرفت و برای آنها مسیر تعیین کرد. امروز تعداد مینی بوسها که کرایه شان اقلب ۲۰ ریال و در موارد نادر ۳۰ ریال است، از تعداد اتوبوسها خیلی بیشتر و تراکم جمعیت در فضای کوچک آنها از اتوبوسها زیاده است. خود مسیر نیز همراه با مینی بوس خرید و فروش می شود. مثلاً مسیر انقلاب - امام حسین گرانترین مسیر است، هم کوتاه و هم مسافری است و هم سربالایی و سربائینی ندارد.

توی تاکسی رادیو روشن است. هنوز ساعت ۸ صبح نشده است. مسافرن به لودگیهای مجری برنامه "سلام صبح بخیر" گوش می دهند که چگونه می خواهد کلاخ را جای قناری به مردم تحویل دهد. با شروع اخبار همه گوش به زنگ می شوند. هر کس به دنبال خبری است: اسرای جنگی کی آزاد می شوند؟ حداقل اسیران بیمار یا کودکان اسیر... کوپن مرغ کی اعلام می شود... گرگها گلوئی هم را کی خواهد دید... سربازان تراری... زندانیان... اهداف ما... سرنوشت صلح... سرنوشت سلمان رشدی... و... بلافاصله بحث سیاسی شروع می شود و تادم دمای قروب در تاکسی و اتوبوس، در اداره، در دانشگاه، در کارخانه و در هر جایی که چند نفر جمعند ادامه پیدا می کند. این دیگر به خلق و خوی هموطن ایرانی تبدیل شده است. باران متلک به رژیم، آخرین جوکها و آخرین اخبار و شایعات در وی دل دمان به دهان نقل می شوند. بخش بزرگی از این شایعات از دستگاههای حکومتی

درز می کند، بیشتر برای آماده کردن روحیه مردم و یا اطلاع از میزان مقاومت احتمالی مردم. شایع است اتوبوس دو تومان میشه، منتظری بر کنار میشه، خمینی در حال مرگه، رفسنجانی رئیس جمهور بشه، احمد آقا هم میخواد رئیس شایع است نخست وزیر میره پی کارش، شایع است... و همه این شایعات بعد یجوری تحققی پیدا می کنند.

اکنون دیگر آفتاب بالا آمده و زندگی در شهرها جریان کامل خود را بازیافته است. نمکی ها در کوچه ها آواز سر می دهند. وانتهای دوره گرد با بار سبزی و میوه، و بلندگو در دست جار می زنند: سبزی خوردن، سبزی کوکو، سبزی آش، بدو بدو که تموم شد، زنبیل یادت نره... بدو که تموم شد! او کسانیه هم در سطلهای زباله دنبال پلاستیک برای کارخانه های پلاستیک سازی، کارتن و مقوا و شیشه خالی خلاصه هر چیز "بدرد بخور" دیگری می گردند.

هر کس به دنبال نان خویش و کار خویش میدود، بنگاههای معاملاتی و آژانسهای مسکن از زنان و مردانی که به دنبال اجاره سرپناهی هستند پر و خالی میشوند. تلفنهای مدام زنگ میزنند، در ادارات کسانی بیجوده این طرف و آن طرف میروند و کسانی ظاهراً به کارهای مهمی اشتغال دارند. در کارخانه ها کوبش دستگاههای پرس گوش فلک را کر میکنند، ماشینهای تراش با صدایی یکنواخت بلاوقفه می چرخند، صفحه تراشها با دستگاه ریتمیک در رفت و آمدند، دستگاههای فرز براده پس میدهند، کوره ها میتابند و ذوب میکنند و در کارخانه هایی که مواد اولیه شان رو به اتمام است و یا جنگ افزار تولید میکرده اند، بسیاری از دستگاه ها خاموش، در انتظار تقابلند.

در میدانهای بزرگ هزاران بیکار منتظر ایستاده اند و کسانی همانند بازار برده فروشان تنومندترین، و جوانترین و کاری ترین آنها را برای کارهای ساختمانی، باربری و... انتخاب می کنند. در بازار همه میدوند، از این میخرند، به آن یکی می فروشند.

و در مغازه ها جر و بحث همیشگی به گوش میرسد:
- چیه؟ دیروز قیمت کردم، گفتی دوپست تومان، تو مان، امروز میگی ۲۴۰ تومان؟
- اون مال دیروز بود... امروز که دیروز نیست، گرونتر شده. الان هم بری یکساعت دیگه بیای شاید باز هم گرونتر بشه.

- آخه مردم چه گناهی کردن؟ خدا ذلیل کنه باهت و بانی این همه بدبختی...
آری، گرانی روز افزون است. وقتی شروع جنگ از نفس افتاد، مردم امیدوار شدند که وضع اندکی بهبود پیدا کند، قیمتها کمی پایین بیاید و یا حداقل اجناس مورد نیاز یافت شود. سقوط نسبی قیمتها در روزهای اول این امیدواری را افزایش داد اما خیلی زود روشن شد که در رژیم خمینی آزادی انتظار بیجوده ای است.

پس از چند هفته روند معکوس آغاز شد و قیمتها به سرعت رو به افزایش گذاشتند و از قیمتهای زمان جنگ هم بالاتر رفتند و بدتر از آن توزیع بسیاری از کالاهای کوپنی هم محدودتر از سابق شد و کمبود،

هر روز صبح، پیش از آنکه آفتاب طلوع کند، زندگی در شهرها از سر گرفته می شود... در تاریکی و سکوت شب چراغهای خانه ها یکی یکی روشن می شوند، درها آرام باز و بسته می شوند و صدای موتور اتومبیلها ابتدا تک و توک و سپس پیوسته نوا را پر می کنند و جریان زندگی در رنگهای شهر را خبر می دهند. روزی دیگر شروع شده است. در هوای گرم و میش مناظر همیشگی آرام آرام جان می گیرند... صف های نان اندک اندک طویل تر می شوند. مقابل مغازه های بسته تصایب و بقالی صفهای پر جوش و خروش تشکیل می شود. ماران در تقلازند... آفتاب و در بخدا جای منو تیگر دار، برم نون بخرم.

و بطرف صف صفا می روند.
- خانم، جای من اینجا پشت سر شما باشه الان بر میگرم، میرم نون بخرم.
و بالاخره در صف نان جای خود را باز می یابند.

همه شتاب دارند، خستگی دیروز هنوز از تنش بیرون نرفته است. دمی دیگر خواب را قنیمت شمرده اند و اکنون هجله دارند. سلام و علیک ها کوتاه و فشرده است.

هنوز آفتاب نرزه صفهای طویل اتوبوسها تشکیل می شود و در سر چهارراهها و میدانها انبوه جماعت برای تاکسی سوار شدن مسابقه می گذارند. همینکه یک تاکسی از دور پیدا می شود، چه برای یک نفر جا داشته باشد و چه برای پنج نفر، دهها نفر برای سوار شدن هجوم می برند. هر کس سعی می کند پیش از توقف تاکسی دستگیره در را از آن خود سازد.

برخلاف این جنب و جوش در صف اتوبوسها سکون کامل حکمفرماست. فقط هر لحظه به طولش افزوده می شود. اتوبوسهای پر از مسافر از مقابل صفهای طویل میگذرند بدون آنکه توقف کنند. تراکم جمعیت در اتوبوسها چنان است که گاهی حتی برای نفس کشیدن هم جا نیست. وقتی اتوبوسی از دور پیدا می شود در صف طولانی موجی بر می خیزد. نشسته ها از جا بلند می شوند و صف نشرده تر می شود. هر قدر که اتوبوس نزدیکتر می آید، ناامیدی بیشتری در قیافه ها آشکار میشود. اتوبوس چنان پر است که تشخیص راننده از مسافر غیر ممکن است. از سمت حرکتش پیداست که قصد توقف ندارد و بالاخره از مقابل صف انتظار عبور می کند، بی آنکه حتی نیش تر مز بزند. راننده از گوشه چشم صف را می پاید که کسی قصد انتحار نداشته باشد. برخی مواقع مردم عصبانی خود را مقابل اتوبوس میاندازند تا متوقفش کنند. همراه با حرکت اتوبوس، همه سرها مثل سربازانی که "سان" دیده می شوند می چرخند و با سیل ناسزا و دشنام و مشتهای گره خورده اتوبوس را بدرقه می کنند.

- آخه نمیتونین، مملکت داری نکنین... این چه وضعه... به دونه اتوبوس میاده هزار نفر توش پیچیدن، هوشش که تا گشت کمیته رد میشه که قیمت هر کدومش اندازه قیمت دوتا اتوبوسه... همه اش هم چهار نفر توش نشستن و میپایند که صدات در نیاد...
برخی مواقع مسافری که می خواهد

پایده شود، بانی خیر می شود. مشکل اینجا است که بجای این یک نفری که جای خود را به سستی از میان جماعت بهم خورده بطرف در باز می کند، یک صف عصبانی مرم خود را برای سوار شدن جزم کرده است. راننده ناچار می شود خارج از ایستگاه کمی دورتر از صف توقف کند. دوی صدمت شروع می شود. ایستگاه تا اتوبوس معمولاً برنده اصلی، مسافری تصادفی است که فرصت را قنیمت می شمرد و از همان پایده رو توی اتوبوس میپرد.
بایک راننده صمیمت می کنیم چهره او وضع

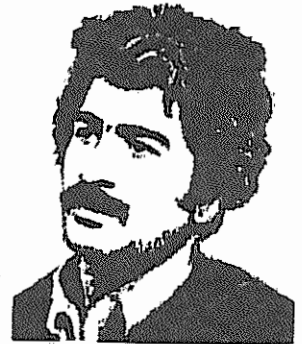
ابعاد فاجعه بار تر یانت تاجایی که بسیاری از کالاهای کوپنی مثل برنج، مرغ، پنیر و نظایر آنها حتی پس از اعلام کوپن از طرف ستاد بسیج اقتصادی هم یافت نمی شوند و کوپنهای اعلام شده یکی پس از دیگری میسوزند بی آنکه اجناسشان راه به خانه مردم پیدا کنند. وضع توزیع گوشت اندکی متفاوت است. پس از اعتراضی که در مقابل سازمان گوشت کشور (واقع در خیابان ملاصدرا - ونک) صورت گرفت و شیشه های فروشگاه شکسته شد، توزیع گوشت کوپنی اندکی بهتر از سابق شد. پیش از آن مردم برای خرید گوشت کوپنی کیلویی ۷۵ تومان از نیمه های شب توی صف می ایستادند تا ساعت ۸ صبح فروش گوشت شروع شود. اما در همان ساعات اول گوشت تمام میشد. بسیاری از کوپنها را هم به دلایل مختلف قبول نمی کردند. مردم خسته و عصبانی دست از بازار تر به خانه برمی گشتند.

وضع توزیع مرغ و برنج و پنیر و کره و قند و شکر و برخی اقلام مشابه به همان روال سابق است. پیش از ۸ ماه مرغ کوپنی مطلقاً توزیع نشد تاجایی که قیمت مرغ آزاد تا کیلویی ۲۴۰ تومان بالا رفت. برنج هم همینطور. برای بسا خانواده های ه نفره که پس از اعلام کوپن برنج در بدر دنبال برنج کوپنی میگردند تا زمانی که کوپنهای ۳۰ کیلو برنج بسوزد و سپس ناگزیر از خرید برنج آزاد شوند. اجناس کوپنی فقط به میزانی توزیع میشوند که نیاز چند روز استفاده خانواده ای را برآورده سازد. اگر میهمانی در خانه زحمتکشی را بر نهد صاحب خانه مثل همه ایرانیها میهمان نوازی کند، سهمیه یک ماه برنج یا گوشت کوپنی در یک شب مصرف میشود. در این صورت باقی ماه را یا باید دندان روی چگر بگذارد و یا سراغ خرید گوشت کیلویی ۱۸۰ تا ۲۲۰ تومان و قند کیلویی ۱۸۰ تومان از بازار آزاد برود.

از اجناس کوپنی که بگذریم مابقی کالاها هم روز بیشتر از روز پیش راه خانه زحمتکشان را گم می کنند. ماست کیلویی ۵۰ تا ۶۰ تومان، پیاز کیلویی ۶۰ تومان، سیب زمینی کیلویی ۵۵ تومان، نخود کیلویی ۳۰ تا ۴۰ تومان، شیر کیلویی ۱۸ تا ۲۲ تومان (که شیر کیلویی ۶۰ تومان از آب هم رفیق تر است... و... اگر تقصیر نظر بگیریم که هر پدر زحمتکش نان آور چند سر مائله است و بالاترین سطح درآمد برای وسیع ترین طبق زحمتکشان حول و حوش ۷۰۰۰ تومان در ماه نوسان میکند، با در نظر گرفتن هزینه مسکن، پوشاک و دوا و درمان و بهداشت و ایاب و ذهاب و هزاران خرج غیر قابل پیش بینی دیگر میتوان حدس زد که مردم زحمتکش تا چه میزان قادرند سفره خود را رنگ و بو بیخشند. این واقعیتی است که توده های مردم ما هممتها با نان خوششان را سیر می کنند، بدون آنکه قادر باشند حداقل پنیر یا ماست و یا حتی سبب زمینی را که زمانی سر سر سفره ای دیده میشد با نان توام سازند. به هر میزان که قیمتها بالاتر میرود صفهای ناوانیها طویل تر میشود. مادری زحمتکش در حالیکه با گوشه چادر رنگ و رورفته اش اشک چشمهایش را پاک میکند، به حرفهای چنین ادامه میدهد:

... شوهرم همه دق دلش را سر من و بچه هایم خالی می کند. شب و روزمان جنگ و دعواست. امانه اون تقصیر داره نه من و نه بچه ها. زندگی هم او را له و لورده کرده است و هم مرا... ناچار میشوم سر بچه خوردم کلاه بگذارم. دائم نان خالی می بندم به ناخشان. قبا سبب زمینی هم میدادم حالا دیگر با این قیمتها اصلاً نمیتونم. وقت و بیوقت یک تکه نان میبرم میدم دست بچه ها که اشتهایشان کور میشه و سر سفره هم می نشینند مبلای به غذا نداشته باشند. فقط برای پدرشان غذا درست می کنم. اونهم چه غذایی. آخه اینهم نباشه پاک از دست میره... بهر که کدوم از بچه ها هم یکی دو قاشق میدم، بقیه در صحنه ۱۲

۳۱ خرداد، هشتمین سالگرد
تیرباران شاعر و هنرمند انقلابی
فدائشی خلق سعید سلطانیپور



با کشورم

چهره رفته است

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است
که زندان ها
از شبنم و شقایق سرشارند
و باز ماندگان شهیدان
انبوه ابرهای پریشان سوگوار
در سوگ لاله های سوخته می بارند
با کشورم چه رفته است
که گلها هنوز سوگوارند

.....
چشم صورت مردان
دیری ست
در پرده های اشک نشسته ست
دیری ست قلب عشق
در گوشه های بند شکسته است
چندان ز تنگنای قفس خواندیم
کز پاره های زخم گلو بسته ست
ای دست انقلاب
مشت درشت مردم
گلبشت آفتاب
با کشورم چه رفته است

سعید سلطانیپور

★ بنیاد رفیق حمید اشرف و همزمان

۸ تیر

روز شهیدان فدایی را

گرامی بداریم



جان شهیدای جلیل در راه عشق به مردم

جلیل گفته بود که "تا من هستم نمی گذارم روی
آزادی را ببینی."

پرنده همچنان بی حرکت روی سیم های خاردار
نشسته بود، انگار می خواست آزادی خود را به رخ
زندانیها بکشد. اما آنها بی اعتنا خود را به دست
خاطرات جلیل سپرده بودند. سال سیاه ۶۷ بود و
هیات سه نفره به دستور خمینی تشکیل شد تا
گلهای سرسبز مردم را برپیر کنند، ۵ شهر یور جلیل را
بار دیگر به محکمه کشیدند. اعضای محکمه آخوند
نیری (حاکم شرع)، اشرافی و دادستان کرج بودند
که حکم اعدامی دسته جمعی گوهر دشت را امضا
میکردند. جلیل در مقابل این سوال نیری که پرسیده
بود "مذهب شما چیست؟" گفته بود: "من گاری به
مسائل مذهبی ندارم. من با شما اختلاف سیاسی دارم
و نه جنگ مذهبی." تمام تلاش هیات سه نفره این بود
که جلیل را به موضع گیری در قبال مذهب بکشاند، اما
او آگاهانه بر مواضع درست خویش پای فشرد. حکم
اعدام تگرفت اما شکنجه روزانه و دراز مدت برای
و اداری کردنش به توبه و خواندن نماز شروع شد. هر
روز او را به تخت شلاق می بستند و وحشیانه با کابل
شکنجه اش میکردند. روزهایی میشد که او را بیعوض
به سلول می آوردند. جلادان چنان حرصه را بر جلیل
تنگ کردند که او با همه عشقی که به زندگی داشت،
جان شهیدایش را کشت.

وقت هواخوری پایان گرفته بود. زندانیها آرام با
یاد جلیل به سلولهایشان میرفتند. آخرین زندانی
لحظه ای در آستانه بند ایستاد و به بالای دیوار حیاط
روی سیم های خاردار چشم دوخت. پرنده روی سیم
های خاردار نبود. بر بستر آسمان در پرواز بود.
زندانی با خود زیر لب زمزمه کرد:
شب که میآید و میکوبد پشت در را
من به خود میگویی:
ما همین فردا کاری خواهیم کرد
کاری کارستان

وقت هواخوری بود. زندانیها در محوطه حیاط
آرام قدم می زدند. هیچ کلامی بین آنها رد و بدل نمی
شد. قمری رنگ پریده ای که روی سیم های خاردار
بالای دیوار جا خوش کرده بود گهگاه آوازی سر می
داد و سکوت را می شکست. اگر پرنده خبر را می
دانست آنطور آسوده خاطر روی سیم های خاردار
نمی نشست. زندانیها گنج و منگ بودند. همین یک
ساعت پیش بود که ناصریان جلاد مرده کشان وارد بند
شد و گفت: "جلیل شما هم که خودش را راحت کرد
و کار ما را آسان. توی دستشویی با شیشه شکمش را
پاره کرد. شما هم اگر مایلید برایتان طناب بیاورم تا
خوبتان را دار بزنید."

زندانیها جلیل شهبازی را می شناختند. توی همین
محوطه بارها با هم قدم زده بودند ولی حال دیگر جای
جلیل توی حیاط خالی بود.

جلیل عضو گروه روزه بود که قبل از انقلاب با همت
رفقای شهید محمد حسن دیانک شوری (منصور)،
خلیل هوشیاری و چند رفیق دیگر تشکیل شده بود.
این گروه که یکی از قویترین گروه های هوادار
سازمان به شمار میرفت در میان زحمتکشان جوانیه
و خاک سفیداز وجهه و اعتبار والایی برخوردار بود.
همین گروه بود که در جریان انقلاب بیشترین
رشادتها را در تسخیر پادگانها، سازماندهی
تظاهرات توده ای و سنگربندیهای خیابانی از خود
نشان داد.

زندانیها هر کدام زندگی سیاسی و برخوردارهای
جلیل را در زندان از نظر می گذرانند. جلیل سال ۵۸
در رابطه با جابجایی سلاحهای سازمانی دستگیر و به
۶ سال زندان محکوم گردید. سال ۶۴ محکومیتش
پایان گرفت اما آزادی نکرده. بار دیگر به دادگاه
رفت و این بار به جرم تحریک زندانیان و فعالیت
تشکیلاتی در داخل زندان به ۸ سال حبس محکوم شد.
حاج داوود شکنجه گر معروف قزل حصار بارها به

بنیاد "بندی"

سازمانده و سندیکالیست

"بندی، چند سال برایت بریدند؟" در زندان "بندی" صدایش می زدند. رژیم
شاه او را به حبس ابد محکوم کرد. اتهامش هضویت در "گروه ستاره سرخ" بود که
در سال ۵۵ بعنوان یک گروه مسلح هوادار سازمان چریک های فدایی خلق تشکیل
شده بود. در یک خانواده شریف و زحمتکش بدنیا آمد و کودکی خود را در محله های
گذرانده که پدرها از بام تابش در رنج و کار بودند و مادران در خانه در انتظار سیر
کردن بچه هایی که همیشه گرسنه بودند. در دوران دبیرستان بود که با مبارزه
سیاسی آشنا شد. در حرکت اعتراضی مردم بر علیه گرانی بلیط اتوبوس فعالانه
شرکت داشت. سالهای زندان بود و شکنجه و توهین و پایمردی و پایداری "بندی"
با آن سیمای نجیب و همیشه مهربانش. اما دیری نپایید که دریای طوفانی توده ها را
موجی در گرفت که تمامی هیبت خوف انگیز اوین را فرو ریخت و او را نیز از بند
رهانید. روزهای قیام بود و "بندی" همراه توده ها در جوش و خروش او در تسخیر
پادگانهای حشمیه، عشرت آباد و... نقش بزرگی داشت و از خود رشادتها نشان داد.

رژیم سقوط کرد و تازه آفاق راهی بود دشوار که "بندی" مصمم بود در سنگر
سازمان خودتاپای جان آنرا طی کند.

"بندی، از سندیکا چه خبر؟" در محیط کارش هم او را "بندی" صدای می زدند.
کارگر خیاط بود و سازمانده سندیکاهای کارگری صنوف تهران. مسئولیت اصناف
تهران در سازمان را به عهده داشت و مسئول نشریه کارگری "اول ماه مه" ارگان
سندیکاهای کارگران خیاط کفاش و بافنده سوزنی تهران بود. یک لحظه آرام و قرار
نداشت. همه وجودش را وقت سازماندهی و تشکیل کارگران صنوف کرده بود. او هیچ
سودایی جز بهر روزی مردم زحمتکش در سر نداشت.

سالهای دشوار مبارزه مخفی در راه بود. یورش رژیم جمهوری اسلامی به
سازمان آغاز شده بود. از سال ۶۲ در تشکیلات مخفی همه انرژی و توانش را بخدمت
گرفت و به مبارزه اش ادامه داد. همچنان در سازمانگری جنبش کارگری در صنوف
تهران فعال بود. در سال ۶۵ "بندی" دوباره دستگیر شد. بار دیگر اوین. دوباره
شلاق و توهین و باز پایمردی تاپای جان. و در پائیز ۶۷، در جنون و وحشیانه رژیم،
قلب مهربان و شیفته اش از تپیدن باز ایستاد. نام: بندلی، نام خانوادگی: مرادیپور
دوشانلو، متولد: ۱۳۲۹. اما او شناسنامه دیگری نیز دارد که نامش "بندی" و
شهرتش فدایی خلق است. متولد ۱۹ بهمن ۱۳۴۹.
یادش جاودان

پیرامون سفر...

مواضع مشترک و یا مشابه در بسیاری از مسایل فنیابین و منطقه ای و جهانی تاکید شده است؛ بهبود روابط دو طرف بر پایه اصول برابری، حفظ استقلال همه جانبه، احترام متقابل و حق حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور یکدیگر، موضوع حل و فصل نهایی مسئله ایران و عراق از طریق شریک‌های مذاکرات ایران و عراق بر پایه تطبیق ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و پشتیبانی از تلاشهای صلح طلبانه دبیر کل آن و ضرورت احترام نسبت به نرم‌ها و قواعد بین‌المللی از مسایل مهمی بوده که طرفین مشترکاً در طی مذاکرات خود بر آن تاکید داشتند، دو طرف حمایت خود را

از افغانستان با هجده اعلامیه، مستقل، بی‌طرف و غیر متعهد است که با همسایگان روابط دوستانه داشته باشد اعلام نمودند.

حمایت از مبارزات مردم فلسطین و محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسرائیل، اخراج نیروهای اشغالگر از جنوب لبنان و تأمین اعمال اراده سیاسی مردم آن کشور برای تعیین سرنوشت خود، محکوم کردن نژاد پرستی و آپارتاید، دفاع از مبارزات مردم نایبیا و آفریقای جنوبی و تاکید بر تقویت سازمان ملل متحد در حل و فصل مناقشات منطقه ای و... بخش دیگری از مواضع مشترک اعلام شده بوده است.

اتحاد نامه همکاری های بلند مدت اقتصادی، بازرگانی در چارچوب روابط فعال دو کشور، رسته اقتصادی ملی از جمله علم، تکنیک، مالی، انرژی، کالاهای اساسی، گاز، حمل و نقل، مامیگری و کشاورزی و... را شامل می شود. میخائیل گارباچف رهبر شوروی در دیدار پایانی، ضمن تاکید بر جهات مشترک توافقات مذکور یادآور گردید باید دست بکار شویم تا هر آنچه را که در مذاکرات و اسناد خود به توافق رسیده ایم، صورت واقعی و عملی به خود گیرد. مهم آنست که این همکاریها و توافقات و مواضع مشترک در خدمت منافع مردم دو کشور، منطقه و جهان قرار گیرد.

برای سالها شوروی سئزنی یک رکن برجسته سیاست خارجی رژیم نفا بوده است. مناسبات رژیم جمهوری اسلامی با اتحاد شوروی طی ۱۵ سال بعد از انقلاب در بسیاری مطالع از طرف رژیم ایران تیره و حتی خصمانه نگاه داشته شده بود، این روابط اکنون با دیدار اخیر رفسنجانی از اتحاد شوروی به مرحله کیفیتا جدیدی در جهت بهبود و گسترش وارد می شود، از طرفی نیازهای واقعی وضعیت کنونی جامعه و رژیم و همچنین منطقه ضرورت بازبینی و اصلاح سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای مقامات رژیم در رابطه با اتحاد شوروی الزام آور ساخته است و از طرف دیگر تغییر ریشه ای در سیاست خارجی اتحاد شوروی به این کشور اجازه داده است برای گسترش مناسبات با کشورهای مختلف دارای نظام های گوناگون و از جمله در رابطه با ایران زمین ها و امکانات تازه تری را فراهم آورد.

مقدمات سفر رفسنجانی و آغاز گسترش روابط بین رژیم و اتحاد شوروی از قبل از مرگ خمینی (و بعضاً با توصیه وی) تدارک شده بود، طی سال گذشته وزرای امور خارجه دو کشور چهار بار با هم دیدار و گفتگو داشته اند. رژیم پایایی سیاست گسترش رابطه با غرب و دیگر کشورها که تاکنون رفسنجانی چهره شاخص آن بوده است، برای تأمین بسیاری از نیازها و چاره جویی مشکلات خود به گسترش و تجدید رابطه با شرق دست زده است. دیدار خامنه ای رئیس جمهور از چین و کره شمالی و دیدار اخیر رفسنجانی از اتحاد شوروی که نخستین دیدار در

بقیه از صفحه اول

سطح عالی از بعد از انقلاب بین دو کشور است را باید در همین راستا ارزیابی نمود.

در تحلیل همل تغییر مواضع جمهوری اسلامی در قبال کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی واقعیت های زیر مورد توجه قرار می گیرد:

اولا ایران و اتحاد شوروی دو کشور همسایه با مرز مشترک طولانی هستند و برقراری مناسبات میان دو کشور بر اساس حسن همجواری، عدم مداخله و احترام متقابل و همکاری های سودمند برای طرفین، همواره یک نیاز واقعی دو کشور در راستای حفظ صلح و امنیت منطقه و جهان محسوب شده است. پی ریزی مناسبات میان دو کشور بر اساس اصول فوق در دوران های مختلف مورد تأیید طیف وسیع گرایشات سیاسی مختلف و حتی متضاد اما واقع بین کشور ما قرار داشته است. از این نظر تغییر و تعدیل موضع گیری جمهوری اسلامی نسبت به اتحاد شوروی از حالت خصمانه و پرخاشگرانه به حالت هادی، تحولی طبیعی و منطقی است که لزوما دیرتر یا زودتر انکشاف می یابد. علاوه بر زمینه های همکاریهای اقتصادی متقابل، مقدمات دو کشور گسترده است و این امر از چشم سرمایه داری ایران، بویژه اقشار میانی و پائینی آن هیچگاه پنهان نمانده است.

ثانیاً در مواضع حکومت ایران نسبت به غرب پس از سرنگونی رژیم شاه، تغییرات عمده رخ داد. حکومت ایران از یک متحد نزدیک و قابل اعتماد آمریکا، انگلستان و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری به یک قدرت ستیزه جو و غیر قابل اتکا تبدیل شد. روابط ایران با غرب در سالهای قبل و بعد از انقلاب به هیچوجه قابل قیاس نیست. مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا حالت تقابل آرزو و خصمانه داشت و در رابطه با دیگر کشورهای قریبی هم از برخی ماجراجویی ها و خالی بود. چنین مناسباتی غیر قابل تداوم و بیرون آینده است. رژیم جمهوری اسلامی سرانجام در برابر این واقعیت قرار می گیرد که مناسبات فوق را تغییر دهد و آن را بر پایه نرم های شناخته شده بین المللی استوار سازد. با این حال تصویری رود مناسبات ایران با غرب در آینده قابل پیش بینی در کادر مناسبات رژیم شاه با غرب قابل توضیح باشد. این پیش بینی بیشتر از ترکیب نیروهای اجتماعی که رژیم بر آنها متکی است، ریشه می گیرد. چنین نیروهایی خواهان آنند که با غرب و نیز با شرق مناسبات اقتصادی و سیاسی استوار گردد بی آنکه این مناسبات استقلال همل آنها را مورد تعدیل قرار دهد و یا موقعیت اجتماعی شان را به مخاطره اندازد.

از این رو سران رژیم تحت تأثیر تمایلاتی که در تکیه گاه اجتماعی رژیم وجود دارد و تحت تأثیر الزامات مناسبات بین المللی در جهان معاصر به نظر میرسد که در چشم اندازهای آتی راهی نه چندان هموار به سوی تعدیل سیاست خارجی خود هم در رابطه با شرق و هم در رابطه با غرب را مورد توجه قرار دهند. منطبق این تغییر نه تنها قابل درک بلکه از جانب تمام محافل حاکم در اکثر کشورها مدتها انتظار کشیده شده است. نکته مرکزی در سیاست رژیم آنست که بکوشد هر نوع گام در جهت بهبود مناسبات با شرق را وسیله کسب امتیاز از غرب و نوع رابطه با غرب را وسیله تقویت مواضع خود در مناسبات با شرق قرار دهد. ارزیابی ماینتس که باند رفسنجانی - خامنه ای با تثبیت موقعیت خود در راس رژیم راه بهبود همه جانبه و گسترش مناسبات با غرب را همچنان در پیش خواهند گرفت. زمان برای تداوم عناصر ماجراجویانه در سیاست های گذشته به پایان خود نزدیک می شود. آنها ناچار به چنین چرخشی هستند. اینکه شروع چرخش از بهبود با شرق آغاز شده است، اکنون قابل درک تر از گذشته است.

جمهوری اسلامی با توجه به کشاکشهای حاد درونی بویژه با پیروان آیت الله منتظری و جریانات تندرو و ماجراجویی که در تار و پود رژیم نفوذ وسیع دارند، نمی توانست کار تغییر موضع گیری های خود را از شت شروع نکند. عدم توجه به خود وضع ممکن بود برای رفسنجانی - خامنه ای بسیار گران تمام شود.

در تحلیل مواضع اتحاد شوروی در زمینه گسترش مناسبات با ایران نیز باید واقعیت های زیر مورد توجه قرار گیرد: اولاً اتحاد شوروی در تمام دوران پس از انقلاب اکتبر از مشی دیپلماتیک ثابتی در برخورد با ایران پیروی کرده است. این کشور به سود منافع خود و مجموعه بلوک نیروهای ترقیخواه در منطقه و جهان میدانسته است که با همسایگانش روابط حسن همجواری و همزیستی صلح آمیز و همکاریهای اقتصادی گسترده داشته باشد. بهبودی نیست که م. گارباچف نیز تاکید می کند اتحاد شوروی از هر گام ایران به سوی بسط مناسبات و همکاریها تا هر حدی که ایران بخواهد، استقبال می کند.

ثانیاً اتحاد شوروی نظر به نقش و موقعیت بسیار حساس ایران و بویژه نظر به نوع مناسبات ایران با غرب و نظر به مناسبات اتحاد شوروی در رفع تشنج در عراق برای بهبود مناسبات با ایران اهمیت درجه عالی قائل است. نزدیکی مواضع ایران و اتحاد شوروی پیرامون مسائل منطقه ای، نظر به وضعیت مناسبات ایران با غرب خود به معنای یک تغییر جدی در اوضاع منطقه بطور کلی است. این تحول مایه نگرانی شدید آمریکا و متحدین نزدیک آنست. اتحاد شوروی از بهبود مناسبات با ایران قبل از هر چیز مسأله تر شدن شرط برای حل و فصل مسائل پیرامون افغانستان، رفع زمینه های خصومت میان ایران و عراق، همکاری نیروها در برخورد با مسئله فلسطین و دیگر مسائل حاد منطقه ای را جستجو می کند. این تلاش با منافع مردم و مصالح ملی مادر سازگاری کامل قرار دارد و در شمار اهدانی است که سازمان مائیز در راه آن پیگیرانه مبارزه کرده است. برای اظهار نظر قطعی درباره تعهدات پذیرفته شده سیاسی و اقتصادی از جانب طرفین ایران باید قطعه منتظر روزهای آینده ماند تا اطلاعات بیشتری درباره نتایج مذاکرات انتشار یابد.

در محافل ابوزیسیون رژیم ارزیابی ها و اظهار نظره های مختلفی درباره بهبود مناسبات ایران و شوروی به چشم می خورد. برخی از این اظهار نظرها با ارزیابی و نظر سازمان ما آنگونه که در فوق شرح شده است، تفاوت دارد. اینگونه اظهار نظرها معمولاً دو سلت متفاوت دارد. برخی از نیروها، از جمله محافل سلطنت طلب در برابر بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با شوروی و تأثیرات منطقه ای آن واکنش بسیار تند و از خود نشان داده اند. آنها این تحول را بسیار خطرناک ارزیابی می کنند و در مقابل نگرانی فوق العاده ای از خود بروز می دهند. اولاً تبلیغات آنها پیرامون میزان تکیه و حد گسترش رابطه رژیم با شوروی و بالعکس حتی در مقایسه با نظرات خود قرب بسیار غیر واقعی است. آنها به سود خود می بینند رژیم ایران را آنچه هست به شوروی نزدیک تر نشان دهند. اما همیشه اینطور کرده اند. ثانیاً آنها می کوشند بدین وسیله خود را به محافل وابسته به امپریالیسم بمانه یگانه نیروی ایرانی مورد اعتماد شناسانند و حمایت بیشتری را جلب کنند. در اظهار نظر اینگونه نیروها منافع ملی ایران در منطقه و جهان کمتر در مرکز توجه است. برخی دیگر نه به دلیل وابستگی ها به محافل وابسته به اطلاعات امپریالیستی بلکه به دلیل ارزیابی غلط و ذهنی از شرایط سیاسی کشور از نزدیکی مواضع

ایران و شوروی در برخورد با مسائل منطقه ایران نگرانی می کنند. این ایران نگرانی ها مبتنی بر این ارزیابی است که رژیم جمهوری اسلامی در حال سقوط است و از آن فقط بقایایی باقی مانده است. آنها خواهان قطع ارتباط سایر کشورها با ایران هستند و این را عامل مهمی در سقوط رژیم می شمارند. اما در صورتی که روند واقعی عکس این خواسته است، فعلاً تا سرنگونی هنوز راه معینی است که باید پیموده شود، راهی که مهمترین جز آن تکوین اکثریت است. هم سران رژیم و هم سران تمام یا اکثریت نزدیک به تمام کشورها خواهان برقراری مناسبات هادی با همدیگر هستند یا دست کم این تمایل زمینه رشدی یابد.

موضوع سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در قبال مواضع سایر کشورها در برقراری مناسبات با رژیم ایران و در برخورد با مواضع رژیم در سیاست خارجی کما لاروشن است. مابشیتیان بسط مناسبات برابر حقوق سیاسی و اقتصادی بوده و بویژه هرگز مخالف حسن همجواری و همکاریهای ثمر بخش با همسایگان خویش نبوده و نیستیم. ایران و طرف مقابل نیز چه امروز و چه فردا به این مناسبات نیازمند است. اما آنچه مورد نظر و تاکید ماست، آنست که:

۱- نه اتحاد شوروی ونه هر کشور دیگری در بسط مناسبات با جمهوری اسلامی حق ندارد و نباید نقض حقوق بشر و آزادیهای فردی و اجتماعی در ایران را نادیده بگیرند و به خواست همه نیروهای ترقیخواه کشور دایر دست کم انعکاس این خواسته بحق مردم ایران در کشور خود و در مذاکرات عمل نکنند. سازمان ما قبل از سفر رفسنجانی این خواسته را به صراحت از رهبری اتحاد شوروی طلب کرده بود. ما از عدم توجه به این مطالبه مشروع مردم ایران متأسفیم.

۲- مردم اتحاد شوروی و نیز سایر کشورها نیز دارند شناخت درستی از دولتی که طرف مذاکره اتحاد شوروی قرار گرفته است داشته باشند. یادست کم چیزی مغایر واقعیت نشوند. اظهاراتی از این دست که گویا ایران در راه نوسازی انقلابی گام گذاشته است، به اعتماد مردم، بویژه مردم ایران، به اهداف واقعی مذاکرات و بسط مناسبات کمک نمی کند. روشن است که ما با چنین ارزیابی به هیچ وجه موافق نیستیم. سران جمهوری اسلامی طی حاکمیت دهساله خود در راه ویرانگری کشور برداشته اند.

۳- رژیم ایران همچنان سودای توسعه طلبی اسلامی در سر دارد. ماجراجویی هنوز در این رژیم پیگانه مستحکم دارد. رژیم ایران مطالع تسلیماتی بزرگ در سر دارد و حتی آماده است برای پذیرد. ما از همه کشورها، بویژه کشورهای سوسیالیستی انتظار داریم که در برابر این مطالع ایران با واقع بینی برخورد کنند. چیزی که در سفر اخیر رفسنجانی تا حد قابل ملاحظه ای قابل لمس بود.

و بالاخره اینکه سیاست اصولی سازمان ما در برخورد با رژیم جمهوری اسلامی بر پایه مابیت ضد دیکراتیک استبدادی و سرکوبگرانه آن استوار است. سیاست ما در قبال رژیم سرکوبگر و استبدادی جمهوری اسلامی را نحوه برخورد آن با دموکراسی و مردم تعیین می کند. سیاست خارجی رژیم چه مثبت، چه منفی گرچه فوق العاده مهم است اما نه مابیت رژیم را تغییر می دهد و نه قادر است مشی ما را نسبت به رژیم دگرگون سازد. این بار باید کوشید از نقش هامل نشانار بین المللی که رو به افزایش است در جهت واداشتن بیشتر جمهوری اسلامی به عقب نشینی در برابر مردم در راستای سرنوشتی آن بیش از پیش بهره گرفت.

کنگره

نمایندگان خلق اتحاد شوروی

روز ۴ خرداد نخستین کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی آغاز به کار کرد و مدت ۱۴ روز به کار خود ادامه داد. انتخاب این نمایندگان در سراسر اتحاد شوروی در ماه های فروردین و اردیبهشت صورت گرفته بود. در این دوره انتخابات برخلاف گذشته، بیش از یک نفر از هر حوزه انتخاباتی نامزد نمایندگی شده بودند. مبارزه انتخاباتی با شرکت گسترده مردم، شور فراوان و بحثهای داغ پیرامون شخصیت و برنامه خابندگان از ویژگیهای این دوره و ماه ۲۲۴۹ نماینده در سراسر کشور انتخاب و وانه کنگره شدند.

کنگره نمایندگان خلق، انتخاب صدر شورای عالی اتحاد شوروی و انتخاب ترکیب نمایندگان در مجلس شوراهای خلق و شوراهای اتحاد و همچنین بحث و بررسی گزارش رئیس شورای عالی اتحاد شوروی درباره سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی گزارش رئیس شورای وزیران درباره برنامه آتی فعالیت دولت را در دستور داشت. برای اولین بار در تاریخ اتحاد شوروی نمایندگان کنگره فرصت یافتند از ریویون کنگره و همزمان از طریق پخش مستقیم جریان مذاکرات از تلویزیون ر. م. تیاس سراسر کشور درباره مسایل مختلف اظهار نظر و اعلام موضع کنند. کنگره هرصه ارائه آزادانه، آشکار و نجاهت نظرات نمایندگان پیرامون مسایل مهم کشور بود. در فاصله کنگره بزاران نامه و تلگرام از جانب مردم شوروی برای نمایندگان منتخب، و حیسیونهای ویژه آن در دفاع، اظهار ظرویار مطالب و موضعگیری ها ارسال میشد. نمایندگان در فواصل اجلاس که در سکو جریان داشت، در میتینگ های مردم شرکت و از نزدیک با همکس العملهای نها پیرامون مباحث مطرحه آشنا می دند در فواصل روزهای تعطیلی کنگره سیاری از نمایندگان به مناطق محل نتخاب در جمهوری های شوروی سافرت می کردند و با برگزاری پنجاهات و صحبت های رو در رو از ر. ب. یابی ها و برداشت های موکلین بودمطلع می شدند. در محل های کار و حصیل در خانواده ها و مناطق مسکونی مومی همگی جریان کنگره را دنبال می رددند.

در کنگره بحث داغ و بازی روی اقدام و پست دبیر کلی کمیته مرکزی حزب و در شورای عالی در گرفت. پس از آنکه نگره پذیرفت در شرایط کنونی جامعه بوروی، پروسه رفرم های سیاسی، روند نیکه وظایف حزب بهتاثیر پیشامند امهه و آزاد کردن آن از امور دولتی و تصادی و شکل گیری کامل دولت حقوقی و سیالیستی، روندی است که تازه آغاز ده است و انجام همین کارها بدون تکیه حزب در این لحظات خوب پیش نخواهد نت. میخائیل گارباچف با ۲۱۲۳ رأی یعنی ۹۵٪ (۶۰٪) به این مقام برگزیده د. پیشنهاده تشکیل فراکسیون بحث پر بجان و دافی را دامن زد. پس از اظهار

نظرهای گوناگون روی این مسئله، پیشنهاده دهندگان پذیرفتند که "تازمانی که حتی ذره ای امکان برای کار مشترک وجود دارد باید با هم کار کنند". به هنگام بررسی گزارش سمت های اساسی سیاست داخلی و خارجی، بیشتر بحث ها روی مسایل داخلی متمرکز بود. در گزارش گارباچف و نیز در سخنرانی های پیرامون آن، وضعیت بحرانی که از سالهای ۸۰ بسیاری از هرصه های زندگی را در بر گرفته است مورد بررسی قرار گرت. نمایندگان از کمبود کالاهای مصرفی گرفته تا در باره هزینه های نظامی که مقدار مهتابهی از بودجه کشور را به خوداختصاص داده است و اشکال مالکیت اجتماعی و ناکامی های برنامه ۵ ساله، عدم دخالت و تفکیک وظایف حزبی و دولتی، حضور چندساله نیروهای نظامی شوروی در افغانستان، مسایل ملی در گرجستان، جمهوری های کرانه بالتیک ارمنستان و آذربایجان و ازبکستان و... به بحث و بررسی و ارزیابی و اظهار نظر و انتقاد پرداختند.

کنگره در روند کار خویش کمیسیون هایی برای بررسی تعدادی از مسایل مهم مطرحه از جمله "بررسی قانون اساسی"، "بررسی تراژدی ۱۹ آوریل گرجستان"، رسیدگی به مسئله بازرسان پرونده رشوه خواریهی کلان در ازبکستان و بررسی معاهده مولوتف - روبین تروپ در ۱۹۳۹ تشکیل داد.

کنگره در آخرین روز کارش، کلیات گزارش "درباره اساسی ترین سمت گیریهای سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی" را تصویب کرد. کنگره خلقها با استماع گزارش های فوق الذکر اعلام کرد: که کشور لحظه فوق العاده حساسی از تاریخ خود را از سر می گذراند که سرنوشت نو سازی و آینده منهن کثیرالمله شوروی وابسته به آن است. نو سازی عمیق تمام هرصه های حیات جامعه شوروی که به ابتکار حزب آغاز شده عمده دار آنست که کشور از بحران بسیار جدی که از اوایل دهه ۸۰ بدان گرفتار شده بدر آورد و به سوسیالیسم سیمای امروزی بخشود و در برابر جامعه شوروی افتقهای نوین پیشرفت اجتماعی را بگشاید. کنگره با الهام از اراده خلق خواهان پیشروی بلا انحراف در راه نو سازی است... در همین حال کنگره تاکید دارد که روند نو سازی به گونه ای دشوار و متضاد تحقق می پذیرد. وضعیت کشور همچنان بفرج و وخیم است، کشور هنوز از بحران خارج نشده است. نو سازی حیات اجتماعی با جان سختی ساختار و شیوه های کهنه کار و الگوهای منسوخ تفکر روبروست. از یک سو باید مقاومت نیروهای محافظه کار را درهم شکست و از سوی دیگر روحیات رادیکالی سر بلند می کنند و توقعاتی مطرح میشوند که بدون در نظر گرفتن شرایط عینی خواهان حل تمامی مسایل با یک خیز هستند. کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی اعلام میدارد که خلق شوروی، طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران، همه اقشار

بقیه در صفحه ۱۵

وقتی در انجام اصلاحات سیاسی
تاخیر می شود

عضو دفتر سیاسی حزب در روزنامه "ژن مین ژیاپائو" مینویسد: "تلاش برای گسترش دموکراسی و ایجاد سیستم حقوقی در کشور پیش خواهد رفت. گفتگو و مشاوره با گروه های اجتماعی مختلف در سطوح گوناگون به حزب و دولت برای بهبود کارشان کمک می کند."

"یوان مو" معاون نخست وزیر و مسئول حکومت نظامی در پاسخ به سوالات خبرنگاران خارجی در این مورد که آیا "ژائو زیانگ" از مقام خود به مطابته دبیر کل کمیته مرکزی حزب کنونیست چنین برکنار شده یا نه، پاسخ میدهد: "ملاقات چندی پیش "دن سیائو پینگ" با فرماندهان ارتش به همه جعانیان نشان داد که رهبری چین مستحکم است. این واقعیت دارد که برخی از رهبران تراز بالای کشور به خطا از شور شما حمایت کردند. این مسئله را ما به زودی به اطلاع همگان خواهیم رساند." در مورد این امر که آیا "ژائو زیانگ" به دادگاه تسلیم خواهد شد یا نه، وی می گوید: "این مسئله ای درون حزبی است و مطابق با اساستامه حزب در مورد آن تصمیم گیری خواهد شد." "یوان مو" در مورد تظاهرات ماه آوریل دانشجویان معتقد است: "در آغاز این تظاهرات حق طلبانه و خواستهای دانشجویان عادلانه بود. آنها می خواستند که حزب و دولت با فساد و رشوه خواری مبارزه قاطع کند، دموکراسی و سیستم حقوقی در جامعه تحقک یابد و رفرم ها تعمیق رود. ما هیچگاه توده دانشجویان را شرشی نخواندیم. ولی واقعیت آن است که در میان دانشجویان، عناصر خرابکار نیز بودند. ضدانقلاب و اخلاکر با جنبش دانشجویان در هم آمیخت و شعارهایی برای به زیر کشیدن رهبری حزب بردای دولت با خواسته هایی که در آغاز تظاهرات طرح می شد، برخوردی مثبت خواهد کرد."

پس از این اظهارات روزنامه "ژن مین ژیاپائو" نوشت: "اقتشافات نشان داد که ضعف کار ایدئولوژیک در رهبری سیاسی، دنباله روی کورکورانه از قرب به آثار شپسم منجر می شود. عده ای افراد از این شلوقی ها سو استفاده کردند، توطئه ای پنهانی تدارک دیدند که حزب را به انشعاب بکشاند و به جمهوری سوسیالیستی ما آسیب بزنند. دانشجویان ساده و پاکدل هرگز به چنین پیچیدگی هایی فکر نمی کردند. همانگونه که از اخبار بر می آید، روش رهبران چین در برخورد با تظاهرات برای دموکراسی که در آغاز بر پایه گفتگو و یافتن راه حل مبتنی بود، در روند آتی خود به حوادثی خونین منجر شد. اکنون این نکته که پروسه اصلاحات عمیق و نو سازی در این کشور بزرگ گسسته شود، همه محافل ترقیخواه جهان را نگران کرده است. هلیرهم آنکه اطلاعات در مورد حوادث چین متوز همه جانبه و کافی نیستند ولی باید گفت که درگیریهای خونبار و به دنبال آن موج دستگیریها و احکام اعدام، تاسف همه نیروهای ترقیخواه دنیا را باعث شده است."

"ساعت ۵ صبح روز ۴ ژوئن، عملیات آزاد سازی میدان "تیان آن من" از کسانی که در آن اعتصاب کرده بودند، انجام شد. همه این افراد، میدان را ترک کردند." این متن کوتاه اطلاعیه فرماندهی حکومت نظامی پکن را در روز بعد از آن حوادث خونین، رادیو و تلویزیون کشور، بارها پخش کردند. در هنگام پخش این اطلاعیه خیابانهای شهر از درگیری خونینی حکایت می کرد که در شب قبل رخ داده بود، شیشه های شکسته اتومبیل های شخصی و نظامی، ماشین های به آتش کشیده شده، خون بر کف اسفالت، ستونهای متعدد نظامیان، ماشین های ارتشی پر از سرباز و تانکها در اکثر خیابانهای مرکزی پکن به چشم می خورد. هر جا که جمعیتی گرد هم می آمد، ارتش به پراکندن آنها اقدام می کرد. تا قروب آن روز هم اجبولانس ها زخمیان را جابجا می کردند. حمل و نقل شهری و مترو کار نمی کرد. روزنامه نگاران چینی می گفتند که ۲ هزار نفر کشته و چند هزار نفر زخمی شده اند. مقامات رسمی بعدها اعلام می کردند که در مجموع ۳۰۰ نفر کشته شده اند (که ۲۳ نفر آنها دانشجو بوده اند)، ۲ هزار غیر نظامی و ۵ هزار نظامی زخمی شده اند. ۴۰۰ نفر از ارتشیان نیز مفقود الاثرند. در بخش شمال قریبی شهر، افراد لشکر ۳۸ با مردم در حال گفتگو هستند. همان شب رهبران این لشکر به دلیل امتناع از اجرای فرمان، دستگیری می شوند. دولت، اتحادیه مستقل دانشجویان پکن را سازمانده و شورش ضدانقلابی می خواند و دستگیری رهبران آن پس از چند روز آغاز می شود. مقامات رسمی مدعی اند که در جریان شورش ضدانقلابی، شعار سرنوگی دولت داده می شد و برای این کار حتی پریگاد ضربت " نیز تشکیل شده بود. شورشیان ترکیب جدید حکومت و کسانی که باید دستگیر شوند را تعیین کرده بودند. روزهای بعد ۳ نفر در شانگهای اعدام می شوند و پس از آن برای ۷ نفر دیگر نیز حکم اعدام صادر می شود. مسئولان امنیتی و قضایی اعلام می کنند که بزودی تعداد دیگری نیز به دادگاه سپرده خواهند شد. بر اساس گزارش همین مسئولان حدود ۲۰۰ سلاح گرم و ده ها قلم مهمات جنگی دیگر از شورشیان مصادره شده است.

میدان "تیان آن من" خالی است. سربازان و واحدهای نظامی در خیابانهای اصلی و مراکز مهم شهر همچنان به چشم می خورد. آرامش سنگین در خیابانها، هنوز از اضطراب و تشنج درونی مردم حکایت می کند. دولت پیاپی به مردم و جعانیان اطمینان می دهد که اوضاع عادی و تحت کنترل است. مردم می خواهند بدانند که چرا حکومت نظامی و چنین درگیری خونینی رخ داد؟ چرا در آغاز رهبران کشور با دانشجویان به گفتگو نشستند و سپس آنها را شورشگر و ضدانقلابی خواندند؟ آیا باز هم روند گفتگو با مردم برای پیشبرد اصلاحات سیاسی که بدون آنها رفرم اقتصادی هم روی کاغذ میماند، پیگیری می شود؟ "یاثوشی"

میان گذشته و حال

برداشت دانشمندان چینی "لوچون مین" از سرمایه‌داری معاصر و نقطه نظر پرفسور یوری کراسین نسبت به این برداشت بنقل از هفته نامه "اخبار مسکو" شماره ۲۰، ماه مه ۱۹۸۹

در مرحله سوم

پرفسور لوچون مین
از مدرسه حزبی جنب کمیته مرکزی حزب
کمونیست چین

شاهه این انجمن‌ها از یک سو به تمرکززدایی سرمایه‌داری جدایی سرمایه خصوصی از وسایل تولید و از حق اجیر کردن و استثمار مساهدت می‌کند و از سوی دیگر موجدات گسترش انجمن‌های فراملی و بین‌المللی شدن سرمایه را فراهم می‌آورد.

۳) تنظیم کلان مقیاس اقتصاد که تحکیم و تکامل آن هر چه بیشتر در مرکز توجه دولت‌ها قرار می‌گیرد امکان می‌دهد تا نارسایی‌های تنظیم ساده (تنظیم از طریق بازار و انحصار مفرط) تخفیف یابد، هر چه و هر چه در هر صه تولید کاهش پیدا کند و از شدت بحران‌های اقتصادی کاسته شده و رشد و تکامل پایدار اقتصاد تأمین گردد.

۴) در ساختار طبقاتی تغییراتی روی داده است. اگر ساختار تناسب ثروت‌مندان و تهیدستان جامعه در گذشته شکل هرم داشت، امروز این ساختار به صورت منشور در آمده است. چرا که در حال حاضر شمار ثروت‌مندان و تهیدستان کمتر از شمار کسانی است که درآمد متوسط دارند. کارکنان فکری موقعیت مهمی را در جامعه احراز می‌کنند. دستمزدها واقعی و کمک هزینه‌های سیستم تأمین اجتماعی در قیاس با سال‌های ۵۰ افزایش نشان می‌دهد.

۵) سیاست خارجی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هم دگرگون شده است. در گذشته، برای استثمار کشورهای در حال رشد و برای استقرار سرکردگی جهانی از زور و همچنین جنگ استفاده می‌شد. امروز برای

پویه اقتصادی و سیاسی جهان و می‌دارد تا نه تنها به سوسیالیسم، بلکه به سرمایه‌داری معاصر نیز به شیوه‌ای جدید نظر افکنیم. حتی بطور همین باید ابتدا ارزیابی جدیدی از سرمایه‌داری کنونی ارائه داد و سپس به نوسازی آموزش سوسیالیسم پرداخت. استنتاجات ما باید از واقعیت‌های موجود برخیزند و نه از تئوری‌های کتابی. سرمایه‌داری در طول ۳۰۰ سال تاریخ خود از سه مرحله عبور کرده است:

مرحله اول - سرمایه‌داری لیبرال - از لحظه تولد تا پایان قرن ۱۹.

مرحله دوم - امپریالیسم - از پایان قرن ۱۹ تا سال‌های ۵۰ قرن بیستم.

مرحله سوم - سرمایه‌داری اجتماعی - از سال‌های ۵۰ تا زمان حاضر.

ویژگی‌های اساسی

تحلیل رشد و تکامل کشورهای پیشرو سرمایه‌داری برخی ویژگی‌های اساسی مرحله اخیر (سرمایه‌داری اجتماعی) را بدست می‌دهد:

۱) سرمایه‌داری از زیر بنای مادی و تکنولوژیک استواری برخوردار است. وجه مشخصه سرمایه‌داری کنونی سطح بی سابقه‌ای از تولید است که حاصل انقلاب جدید علمی - فنی بوده و صفت متمیزه‌اش را اساساً کاربست کامپیوترها، انرژی اتمی و بیو - مهندسی تشکیل می‌دهد. در مقایسه تولید کشورهای اصلی سرمایه‌داری در دوره پس از جنگ با سال‌های ۱۸۹۵ و ۱۹۰۵ (که سالهای رشد شتابان آنها بوده است) دیده می‌شود که تولید چشم‌گرفته است.

۲) سرمایه‌داری همچنین به سطح بالایی از اجتماعی شدن سرمایه دست می‌یابد. اجتماعی شدن سرمایه ناشی از رشد و گسترش همه جایی انجمن‌های سهامی است.

پیام اصلی مقاله پرفسور لوچون مین آن است که سرمایه‌داری معاصر را باید به گونه‌ای جدید نگاه کرد و ارزیابی نوینی از آن ارائه داد. با طرح این گونه مساله که مدتهاست ضرورت یافته است تنها می‌توانم موافقت داشته باشم.

کارل مارکس در زمان خود در بررسی سرمایه‌داری هشدار می‌داد که جامعه بورژوازی "نه بلور سخت، بلکه ارگانیک است مستعد دگرگونی که در روند مستمر تبدیل و تبدل قرار دارد". بیانی است بسیار دقیق: سرمایه‌داری ارگانیک اجتماعی زنده ای است که در طول تاریخ خود دستخوش تغییرات گوناگون و گاهی فوق‌العاده جدی می‌گردد (کافی است گذار از رقابت آزاد به سلطه انحصارات را بیاد آوریم). طبیعی است که نظرات ما در مورد سرمایه‌داری هم باید تغییر شکل دهند.

در ابتدا سراب رمانتیسم انقلابی و سپس بنیادگرایی دگماتیستی سال‌های استالیانیسم و رکود مانع از آن بودند که علوم اجتماعی این اصل تاریخ‌گرایی را پیگیرانه رعایت نمایند.

در مقطع سال ۱۹۱۷، سرمایه‌داری دستخوش بحرانی ژرف بود. انقلاب سوسیالیستی اکتبر راستای نوین تاریخ جهانی را گشود. بنظر می‌رسید نظام سرمایه‌داری در حال احتضار است و این نظر در تئوری بحران هموسی سرمایه‌داری بازتاب یافت. این تئوری آغاز دوران نوین تاریخ را بدرستی ثبت می‌نمود، اما در همین حال موجبات آشافه نظریات ساده انگارانه در مورد سرمایه‌داری به‌مثابه مظهر رکود و انحطاط را نیز فراهم می‌آورد. این نظرات بیش از آنکه بر واقعیت

عاری از اسطوره و توهم

پرفسور یوری کراسین
رئیس انستیتوی علوم اجتماعی جنب کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

استوار باشند از اسطوره‌های ایدئولوژیک نیرو می‌گرفتند.

نواندیشی طلب می‌کند که به جامعه سرمایه‌داری با چشمان باز بنگریم. اما چه می‌بینیم؟ می‌بینیم که این جامعه در کنار اتاگوئیسم‌های ذاتی خود، از دستاوردهایی در هر صه علمی - فنی، در سیاست و حقوق و در فلسفه و فرهنگ برخوردار است. سرمایه‌داری به هیچ وجه از بستر رشد و تکامل پیشرونده تمدن بیرون نیفتاده است و در گیرو دار حادثترین تضادها و در جریان مبارزه نیروهای اجتماعی - سیاسی، در اهماق این نظام مکانیسم‌هایی شکل می‌گیرد که پاسخ‌گوی الزامات زمان هستند.

چه کسی در آغاز قرن فکرش را هم می‌کرده است که متدهایی از قبیل برنامه ریزی، تلفیق منصف تنظیم دولتی و مناسبات بازاری، و باز توزیع گسترده در آمد ملی در راستای اهداف اجتماعی و نیکوکارانه در چنین ابعادی در جامعه سرمایه‌داری بکار گرفته خواهند شد. کل سیستم مناسبات تولیدی جامعه سرمایه‌داری

دستیابی به همین اهداف به علم و تکنولوژی معاصر همچنین به برتری اقتصاد بازاری تکیه می‌نماید. سیاست داخلی یک سلسله از کشورها سرمایه‌داری هر چه دموکراتیک‌تر می‌شود، قاز گذاری هر چه کاملتر و حیات اجتماعی و فرهنگی هر لیبرالی‌تر می‌گردد.

سرمایه‌داری اجتماعی طیر فم آنکه سرمایه‌داری پیشرفته معاصر نتواند است سرشت استعمارگرانه خود را بطور رادیکال تغ دهد، به انحصار در اقتصاد پایان دهد و از همه ستیز و نارسایی‌های درونی خود بر آید، با این وجود، با مستحکمی برای گذار از نظام سرمایه‌داری سوسیالیسم فراهم آورده و امکانات بیشتری را بر چنین گذاری بدست می‌دهد.

از دیدگاه دیالکتیک تاریخ، گذار از سرمایه‌داری سوسیالیسم روند تاریخی مبرهنی است. در این رابطه صحبت بر سر گذار تغییرات کمی به کیفی (یا تغییر کیفی جزئی به تغییرات کیفی کامل) است. در واقع، برخی عناصر سوسیالیسم در جامعه سرمایه‌داری پیشرفته معاصر پدیدار گشته‌اند. بعنوان نمو مالکیت دولتی، گسترش فرایر انجمن‌های سهام، جدایی سرمایه خصوصی از حق اجیر کردن و استثمار، مالکیت وسایل تولید دگرگونی دیده می‌شود (مالک اجتماعی به جانشینی مالکیت خصوصی می‌آید). از گذشته، مشاهده می‌کنیم که کارگران در مدیر موسسات مشارکت می‌ورزند (و بنوبه خود، را کیفیت‌های انسانی تکیه می‌کنند).

کنترل کلان مقیاس دولت بر هر صه اقتصاد چیزی نیه بجز همان آغاز اقتصاد با برنامه، توزیع نوین درآمدها از جانب دولت صورت می‌گیرد و همچنین گستر سیستم تأمین اجتماعی موجبات کاهش تفاوت میر ثروت‌مندان و تهیدستان، کارگران و دهقانان، میان ک و ده را فراهم می‌آورد و به اشافه فرهنگ و آموزش می‌کند. وقتی صحبت از آن می‌کنیم که سرمایه‌دار معاصر برخی عناصر سوسیالیسم را در خود دار مجموعه کشورهای پیشرفته را در نظر داریم. اما واقع امر میان آنها تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و ه یک از آنها بطور جداگانه، تمامی عناصر مذکور را شامل نمی‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت که سرمایه‌دار پیشرفته معاصر به مرحله گذار به سوسیالیسم پا گذار است. این گذار، روندی طولانی، و طبیعی - تاریخی است که در مجموع نه به جنگ و قهر، بلکه به صلح مساهد خواهد کرد.

سرمایه‌داری معاصر را باید "سرمایه‌دار اجتماعی" نامید، چرا که سرمایه‌داری در مرحله کنونی یعنی در مرحله سوم ر شد و تکامل خود با اجتماعی شدن تولید، سرمایه و حیات اجتماعی مشخص می‌شود.

تکامل می‌یابد: از اشکال فردی مالکیت به اشکال سهام و سپس به اشکال انحصاری و دولتی - انحصاری، و بالاخره به اشکال الیگوپولیستی و فراملی، می‌شد فرض کرد سرمایه‌داری تحمل فشار انقلاب تکنولوژیک را که در ه های هشاد آغاز شده است، نخواهد داشت. آذ تکنولوژی‌های منصف، صنعت داده‌ها و اطلاعات، با خلایق، به آزادی کاوش و ابتکار و به قابلیت مانور بالا دارند. اما سرمایه‌داری بار دیگر خود را سازگار می‌کند به سیاست نولیبرالی - محدود کردن دخالت مسته دولت در تولید، تحرک بخشیدن به مناسبات بازاری مکانیسم‌های رقابت و تحرک کارفرمایان - روی آورد.

اما آیا این همه، به معنای از میان رفتن چشم‌انداز تحولات انقلابی جامعه سرمایه‌داری است؟ چشم‌انداز حفظ می‌شود، اما خود پیشروی به سوی اند سوسیالیستی متضمن غلبه بر نظرات فیب گویانه مورد گذار به سوسیالیسم است.

سرمایه‌داری از ظرفیت و قابلیت حیات بالا برخوردار است. این نظام، تشدید تضاد میان خصا اجتماعی تولید و شکل سرمایه‌داری تلک را با نگاه اشکال مالکیت و هر چه اجتماعی‌تر کردن این اشکال پاسخ گفت. تلک خصوصی، بخشاً با باز توزیع محصو اجتماعی جبران می‌شود. استثمار، هر چه بیشتر از طریق کنترل کمپلکس معنوی - تولیدی از جانب سران دولتی انحصاری و فراملی متحقق می‌گردد. اما تضاد اساس سرمایه‌داری همچنان همل می‌کند و انتقال امرم‌ها قدرت بدست کل جامعه را ضروری می‌سازد. بقیه در صفحه

سیمای نوین دیپلماسی

قسمتهاي از پاسخ ادوارد شوارز ناندزه، وزير امور خارجه اتحاد شوروي به سوالات هفته نامه "فاکتها و شواهد"

شماره ۱۸، ماه مه ۱۹۸۹

بزرگترین دستاورد سیاست خارجی کشور در مدت زمان کار شما در وزارت امور خارجه چه بوده است؟

انتصاب من به وزارت امور خارجه هملا با آغاز نو سازی همزمان بوده است و تمامی دستاوردهای اساسی سیاست خارجی ما ظرف ۴ سال اخیر نتیجه و محصول مستقیم نو سازی است.

فکر می کنم مهمتر از هر چیز آن است که موفق شده ایم گرایش به روریاریی را در هم بشکنیم و تقابل را به دیالوگ تبدیل کنیم. همانگونه که میخاییل گارباچوف در نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب متذکر شد، ما مناسباتمان را با هیچ کس تیره نساخته ایم، مناسبات موجود را گسترش داده و مناسبات جدیدی نیز برقرار نموده ایم. مناسبات ما با جهان پیرامون هموارتر و آرام تر شده است و این خودش چیز کمی نیست، خطر درگیری و جنگ دورتر رانده شده است. امنیت ما بیشتر شده، آن هم نه به حساب گوشه های فوق العاده و جدید در جهت تسلیح بیشتر، بلکه به مدد سیاست صحیح حیثیت بین المللی میهن ما بطور چشمگیری بالا رفته و اعتماد به حرف و عمل ما افزایش یافته است. این دستاوردها را به سختی بتوان با معیاری کمی سنجید، اما تغییر کیفی را هر کس که مثلاً ۵ سال پیش در قریب بوده و حالاً باره به کشور باز میگردد به آسانی احساس می کند. اما اگر بخواهیم از دستاوردهای بزرگ صحبت کنیم، در آن صورت من قبل از هر چیز از قرار داد امحای موشک های کوتاه و میان برد، موافقت نامه های ژنو در مورد افغانستان، نتایج جلسه مشاوره کشورهای اروپایی، ایلات متحده آمریکا و کانادا در وین، عادی شدن مناسبات با چین، و از کار بسته شیده های اصول نوین در برخورد با کشورهای سوسیالیستی و در حال رشد نام خواهم برد.

سخنآوندگان ما در نامه های خود گاهی این بیم را ابراز می دارند که آیا اتحاد شوروی بیش از اندازه در برابر غرب عقب نشینی نمی کند؟ آن هم چه در رابطه با هر صه هایی که شما ذکر کردید و چه در رابطه حقوق بشر و همچنین مثلاً در رابطه با اقدامی چون کاهش نیروهای مسلح شوروی.

پیروزی از عقل سلیم را عقب نشینی خواندن نه منصفانه است و نه معقول. ما در برابر غرب عقب نشینی نمی کنیم، بلکه در راستای سرشت خود و در انطباق با خصوصیات و الزامات رشد و تکامل خود به پیش می رویم. و این همه تمامی هر صه ها بر میگردد، چه حقوق مدنی و چه خلق سلاح.

قرار داد مربوط به موشک های کوتاه و میان برد، موشک های آمریکایی زا که می توانستند مراکز حیاتی خاک اتحاد شوروی را تنها ظرف چند دقیقه بمدف قرار دهند، از مرز های کشور ما برچید و علاوه ما ضمن آنکه از این موشک ها خلاصی می یابیم گریبان خود را از هزینه های ضرور حفظ و مراقبت آن بخش مهمات هسته ای

عاری از ... بقیه از صفحه ۸

پرفسور لو چون مین، سرمایه داری پیشرفته معاصر را سرمایه داری اجتماعی می نامد و بر آن است که سرمایه داری به مرحله گذار به سوسیالیسم یا نهاد است. فکر می کنم در طرح این گونه مساله یک نارسایی وجود دارد. بدین ترتیب جایی برای آن نیروهای اجتماعی - سیاسی که در راه سوسیالیسم مبارزه می کنند، باقی نمی ماند. آخر، تمام تکامل سرمایه داری را به دشواری بتوان بیرون از متن ستیزهای اجتماعی - طبقاتی جامعه بورژوازی بردستی درک کرد. واقعیت های سرمایه داری معاصر نه تنها الزامات هیئی رشد و تکامل اقتصادی، بلکه همچنین نتایج مبارزه چندین و چند ساله طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک را نیز که با

مان نیز که طبق این قرار داد نابد می شود، رها می سازیم. اما حالا مگر دنیا آخر خواهد شد که در این میان ما موشک های بیشتری از آمریکایی ها نابد کنیم. ما موشک های بیشتری مستقر کرده بودیم، حالا هم موشک های بیشتری جمع می کنیم. مهم آن است که این برای ما بهتر خواهد بود.

در خلال این صحبت می خواهم کلا یادآور شوم که مخاهیم نیرو و امنیت دولت در شرایط معاصر چیزی اساساً متفاوت با این مخاهیم در سالهای ۳۰ه یعنی متفاوت با زمانی است که در سرودهایمان می خواندیم: "ارتش سرخ نیرومندتر از همه". آیا نیرومند است و آیا ایمن است کشوری که اقتصادش دچار اختلال و هلوم بنیادینش در رکود باشد، کشوری که اقتصاد کشاورزی اش به هیچ ترتیب نتواند روی پایبسته و شمر و نداشتن به خاطر کمبود در تمامی هر صه ها زیر منگنه باشد؟

اماد در مورد افغانستان موافقت نامه های ژنو در ماهیت امر سدی است در برابر هزارها به خون خفته ای که نصیب کشور ما شده است. چیزی است که اعتماد به اتحاد شوروی را در همه جهان بشدت بالا می برد. و بالاخره فرصت دیگری است برای اوقتان ها که امور خود را خوددل و فصل نمایند.

ما هر چه در توان داشته ایم بکار گرفته ایم تا پس از خروج ما، در افغانستان خونریزی نباشد و هر کاری خواهیم کرد تا این کشور روی پای خودیابستد ... در مورد مشاوره وین باید گفت که این دیدار نه تنها مذاکرات فوق العاده مهمی را در راستای باز سازی ماشینهای جنگی اروپا بصورت ماشینهای دفاعی "براه انداخت"، بلکه به گسترش بیشتر همکاری های گوناگون در این قاره تحریک بخشید و "بعد انسانی" روروند اروپای مشترک را از مضمونی نوین سرشار ساخت. در جریان دیدار وین ما بسیاری مسایل مربوط به حقوق بشر را به گونه ای نوین درک کردیم و این خود به ما امکان می دهد در این هر صه در کشور خود بیشتر پیشروی کنیم. اما آیا اسم این را باید گذاشت عقب نشینی در برابر غرب؟

مگر این نیاز غرب است که انسان شوروی از مجموعه آزادی هایی که بطور مرسوم حقوق بشر خوانده می شود، برخوردار گردد؟ این امر پیش از همه در وهله اول برای ما و شمام برای فرزندان ما، برای آینده مان و برای سوسیالیستی ضروری است. بدون تأمین حقوق گسترده و تضمین شده برای انسان، دموکراسی در کار نبوده و نمی تواند هم در کار باشد، دولت حقوقی وجود نداشته و نمی تواند هم وجود داشته باشد.

اما در رابطه با آنچه که به کاهش ۱۲ درصدی نیروهای مسلح و تقلیل هزینه های نظامی به میزان ۱۴ درصد مربوط می شود، فکر می کنم وجهی از این مساله که به اقتصاد ملی بر میگردد احتیاج به توضیح و تفسیر ندارد و خود بخود روشن است. اهمیت مثبت این اقدام در ارتباط با چشم انداز مذاکرات مربوط به خلق سلاح نیز به یکسان هیان و آشکار است. تنها روی یک نکته می خواهم تأکید

سرمایه بزرگ مقابله می کنند، در خود متبلور ساخته است.

این تلقیف نیازهای هیئی مبارزه و نیروهای اجتماعی - سیاسی ترقی خواه است که دارد سرمایه داری را به چنان وضعیت گذاری می کشاند که در آن به بیان لنین، سوسیالیسم از تمامی پنجره های جامعه سرمایه داری معاصر به ما می نرزد. در جامعه سرمایه داری معاصر بانته های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی هر چه بیشتر و همیقتر بازسازی می گردند و عناصر دارای کیفیت سوسیالیستی انباشت می شوند. اما به آسانی نمی توان گفت که این روند تا کجا پیش رفته است و فرجام آن چه خواهد بود. پاسخ گویی به این سوالات مستلزم تحقیقات شالوده ای است.

کنم و آن هم اینکه این در صدها رتمی "من در آوردی" نیستند، بلکه بارها و بارها بطور موشکافانه در دفتر سیاسی و شورای دفاع مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. همه و هر چیز سنجیده شده است و این نتیجه بدست آمده است که به این ترتیب بنیه دفاعی کشور آسیب نخواهد دید. اگر در این زمینه هم از عقب نشینی صحبت کنیم، آری این "عقب نشینی" است. اما در قبال سطح زندگی مردم شوروی (که افسوس هنوز چندان بالا نیست)، در قبال بهداشت و درمان (که اضافه بر این هم چند میلیارد روبل به آن اختصاص یافته است) و در قبال تأمین اجتماعی.

بظنر شما بفرنج ترین مساله سیاست بین المللی پس از افغانستان کدام است؟

اگر مقصود از مساله، درگیری های منطقه ای باشد، من روی خاور نزدیک مکت می کنم. در واقع، هر نقطه در این منطقه روندهای خطرناک و فیر قابل کنترلی می تواند انکشاف پیدا کند که هواتب و حییمی بدنبال داشته و کل حیات بین المللی را با دشواری های دراز مدتی روبرو سازد.

شما در سخنرانی خود در کنفرانس هلمی - هلمی وزارت امور خارجه (ژوئیه ۱۹۸۸) از "بهای اقتصادی تصمیمات سیاسی" سخن گفتید. بظنر شما، موافقت نامه های بین المللی که در ایام اخیر از جانب اتحاد شوروی امضا شده است چه نقشی در سالم سازی اقتصاد کشور بازی خواهند نمود؟

مقصود من از بهای اقتصادی تصمیمات سیاسی چیزی فیر از همان سود اقتصادی نیست. در ایام قبل از نو سازی، هنگام تصمیم گیری در هر صه سیاسی (و من مسایل دفاعی را نیز به آن اضافه می کنم)، "حساب هر کوپک را داشتن" چیزی تقریباً خجالت آور بود. سیاست خارجی حالتی قائم به ذات داشت و اقتصاد ... چه جای این خرده ریزها، آنهم وقتی که صحبت بر سر ایده ها و ایده آلهما و بر سر "سیاست بزرگ" است؟ آنچه که هملا در رابطه با کل اقتصاد ملی به کار بسته می شد، همان "اصل بازمانده ها" بود: تنها آن چیزی نصیب اقتصاد داخلی کشور می شد که پس از تأمین برنامه های اقتصاد خارجی و پس از انجام تدابیر دفاعی باقی می ماند. این حقیقت هم اساساً نادیده گرفته می شد که در هر صه های بین المللی و دفاعی، ممکن است چیزهایی وجود داشته باشد که کشور ما اصلاً نتواند به طرف آن برود. بی تردید این همه، در آنکه اقتصاد ما "به این روز افتاده است" نقش داشته است.

در حال حاضر، تصمیمات سیاسی در تراژی اقتصاد هم قرار داده می شوند. ایقان دارم که تنها بدین ترتیب می توان تعاجی عناصر قدرت ملی مان (آنهم قدرت واقعی، و نه قدرت موهومی که در "سرود" ما خوانده می شود) را هماهنگ سازییم - قدرت سیاست خارجی، قدرت دفاعی و قدرت اقتصادی. نتیجتاً هم آنچه چه در کل و چه در هر یک از این اجزاء نه ضعیف تر، که قوی تر خواهیم شد.

در مورد نقش موافقت نامه های سال های اخیر در سالم سازی اقتصاد کشور بار دیگر می خواهم به قرار داد مربوط به موشک های کوتاه و میان برد، به موافقت نامه ژنو در مورد افغانستان و به عادی شدن مناسبات با بسیاری از کشورها اشاره کنم. مثلاً هیچ کس فکرش را هم نکرده است که ناهنجاری و فیر عادی بودن مناسبات میان اتحاد شوروی و چین تا چه اندازه برای اقتصاد این دو کشور کبیر و سوسیالیستی گران تمام شده است.

اما آخرین نکته ای که در پاسخ به این سوال باید به آن اشاره کنم چنین است: موجبات سالم سازی اقتصاد کشور ما را تحقق یکی از اصول همده تفکر نوین سیاسی فراهم خواهد آورد و این اصل هم مهارت است از: همگرایی اقتصاد شوروی در سیستم جهانی اقتصاد.

به گمان من فرضیه ای که گذار جوامع پیشرفته سرمایه داری به سوسیالیسم را نه از طریق "گسست" از ساختارهای اجتماعی شکل گرفته، بلکه از طریق استحاله کیفی این ساختارها ترسیم می کند، کاملاً بر حق و بسیار محتمل است. اینک چشم انداز رفیع سرمایه داری و "لنی خود" دیالکتیکی این نظام در چه زمان و در چه شکلی تحقق خواهد یافت، تا حد تعیین کننده ای بستگی دارد به قابلیت نیروهای اجتماعی پیشرو در ارزیابی صحیح از وضعیت موجود و درک جوهر تحولات جاری، و به توانایی این نیروها در تدوین اکثریتایی قانع کننده و عاری از اسطوره و توهم که نیازهای حیاتی اکثریت جامعه را در خود بازتاب دهد.

پیام ک.م.ح.ک.ا.ش. خطاب به

هجدهمین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرف کمونیست های شوروی به کنگره هجدهم انترسیونال سوسیالیستی درود می فرستد و موفقیت این کنگره را آرزو می کند.

امروز، در آستانه قرن ۲۱ بشریت با امید و در هین حال بانگرانی به آینده چشم دوخته است.

جهان تغییر کرده و همچنان تغییر می کند و پیش از همه به برکت مبارزه چندین و چند قرنی ز صحتکشان در راه حقوق اجتماعی و به برکت دخالت هر چه گسترده تر توده های خلق در سیاست، اما معضلات جدید و بی سابقه ای نیز جهان ما را در محاصره گرفته اند. معضلاتی که جهانی شده اند. برای اولین بار در طول تاریخ، امکان واقعی خودکشی بشریت پدیدار گشته است.

هواثب انقلاب علمی - فنی که به صورت خطرناک بر روی کره ارض رخ نموده است، و امیدار د تا از معیارهای نوین پیشرفت صحبت کنیم. پیشرفت واقعی تنها در شرایط نظم صلح آموخته پذیر است. پیشرفت باید همگانی باشد. یالبته اصلا پیشرفتی در کار نخواهد بود.

در این رابطه باید در جستجوی سازشی هموم بشری بود. تلاش برای باز تبیین وضعیت جهان ما را به تفکر نوین سیاسی رسانید. تفکر نوین سیاسی جز متشکله و تفکیک ناپذیر ایدئولوژی و پراکتیک نوسازی است. نمایندگان هجدهمین کنگره انترسیونال سوسیالیستی می دانند که کنگره نمایندگان خلق ما، اصول سیاست سیاست خارجی اتحادشوروی را که از تفکر نوین نشأت می گیرند تأیید

کرده و قانونیت بخشید. ما این مشی را بطور قطعی برگزیده ایم و خیال نداریم تغییر دهیم. ما پیگیرانه در راه غیر نظامی کردن، دمکراتیزه کردن و انسانی کردن مناسبات بین المللی خواهیم کوشید.

اتحاد شوروی در سالهای اخیر به کوششهایی بی سابقه دست زده است تا مسایلی تسلیحاتی و بویژه هسته ای را متوقف کند و به تحولی به سود خلق سلاح عمومی و قابل کنترل دست یابد. ما به اقدامات یکجانبه عظیمی دست زدیم. به کاهش جدی نیروهای مسلح تسلیحاتی پرداختیم. تغییر خطی را در ایدکال تولید نظامی را آغاز نمودیم. بودجه نظامی را بطور چشمگیری کاهش میدهیم.

ابتکارات صلح و اقدامات عملی یکجانبه ما، موجبات دگرگونی کیفی فضای مناسبات بین المللی را فراهم آورده است. کاهش واقعی مهمات هسته ای اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا آغاز گردیده است. مکانیسم کنترل بر خلق سلاح برای اولین بار ایجاد شده و بطور ثمر بخش عمل می نماید.

ما برای سمع موثر انترناسیونال سوسیالیستی و احزاب آن در رفع دشواریها - دشواریهای هینی، اما قابلهم مضوفا ایجاد شده - روند کاهش تسلیحات و تحکیم ثبات بین المللی اهمیت فراوان قایل هستیم.

در مناسبات میان شرق و غرب، به ویژه باید از هر آنچه است که این مناسبات را ناپایدار می سازد، احتراز جست. به اعتقاد ما، چنان سیاستی به صلح و ثبات چه در اروپا و چه

در سراسر جهان کمک خواهد کرد که بر تلاش برای لطمه زدن به منافع امنیت یکدیگر استوار نبوده بلکه مبتنی باشد بر انتقال مناسبات میان ناتو و پیمان ورشو بر بستر غیر مقابله جویانه.

ما برنامه عمل مشخصی را عملاد در تمام طیف مسایل بین المللی پیشنهاد می کنیم: خلع سلاح، دمکراتیزه کردن مناسبات بین المللی، حل و فصل در گریبای منطقه ای، حر است از محیطزیست، بهره گیری از منابعی که در حال حاضر به پای مسابته تسلیحاتی ریخته می شود برای بهبود زندگی خلفا به ویژه در کشورهای "جهان سوم".

ما می دانیم که انترناسیونال سوسیالیستی نیز به برنامه ای اصولی در رابطه با این مسایل مجزم است. نقاط تماس بسیاری در میان ما وجود دارد. بحث های مراسم بزرگداشت هفتاد سالگی انقلاب اکتبر نیز از جمله، شاهد این مدهاست. دیدار مسکو نشان داد که مراده و همکاری میان ما چگونه می تواند و باید سازمان یابد. نه به حساب "واگذاری مواضع" از جانب هر طرف که باشد بلکه از طریق کاوش مشترک برای دستیابی به پاسخ مطالبات زمان، ضمن حفظ استقلال و سیمای خاص هر جریان و هر حزب.

البته، هنوز کار زیادی در پیش است تا برداشتی امروزین از سوسیالیسم متناسب با پیشرفت تمدن در پایان قرن ۲۰ تهیه و تدوین شود. اما یک چیز روشن است: حقوق و آزادیهای دمکراتیک از دیدگاه ما، جزئی ضرور از ارزشهای سوسیالیستی است. ما می خواهیم می توانیم تأیید کنیم که: سوسیالیسم و دمکراسی، و سوسیالیسم و آزادی معارض هم نیستند؛ برعکس، آنها متعلق به یکدیگر بوده و یکدیگر را باروری می سازند. حزب کمونیست اتحاد شوروی به مثابه مبتکر امر نوسازی، دین خود را در برابر خلق شوروی، و در برابر همه نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه جهان در آن می بیند که نوسازی با موفقیت انجام پذیرد.

بادردهای دوستانه
کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی
۲۵ ژوئن ۱۹۸۹

بقیه از صفحه آخر
مدرنیزا سیون ...

آنها حول تحقق ایده فوق دور می زد و اخیراً طرفداران مدرنیزاسیون سلاحها در پیمان ناتو و قبل از همه آمریکا و انگلیس با اصرار بر اجرای سیاست مدرنیزاسیون سلاحهای اتمی تاکتیکی می خوانند جای خالی موشکهای نابود شده را پر کنند. به موجب این طرح موشکهای اتمی و آمریکائی مستقر در اروپا که برآورد آن ۱۲۰ کیلومتر است، با موشکهای با برد ۵۰۰ کیلومتر تعویض می شود. هواپیما اف - ۱۱۱ با قدرت حمل سلاحهای اتمی در خاک بریتانیا مستقر می گردد و برای تکامل بمبها و توپهای اتمی برنامه ریزی صورت می گیرد. این تلاشها هر یک رقم فضایی نسبتاً مساوی مذاکرات وین در رابطه با کاهش سلاحها و نیروهای نظامی دو پیمان ورشو و ناتو توسط نمایندگان آنها صورت می گیرد. این تلاشها در حالی صورت می گیرد که اتحاد شوروی بطور یک جانبه مقدار نترات نظامی خود را بتدریج از خاک کشورهای اروپای شرقی، کشورهای عضو پیمان ورشو و شرق دور فرا خوانده است که همراه با کاهش قابل توجه تسلیحات در دو منطقه فوق است.

آنها در این باره جنبه حادثی بخود گرفته است.

سران کشورهای عضو پیمان ناتو به بجهان سالگرد تاسیس آن در اوایل ماه گذشته در بروکسل گرد آمدند و هر یک جداگانه مواضع خود را ابراز نمودند و در پایان بیانه نهایی توسط اجلاس اعلام گردید. سخنرانیها طاهر با آب و تاب بر "خلع سلاح و کنترل تسلیحات" تأکید داشت. در سندهای نهایی تلاش شده است با چشم پوشی بر اختلافات فیما بین که نوقاً به آن اشاره شده است به گزارشهای مشترک ناتو تأکید گردد. سند با ذکر پیدایش امکانات نوین در پیشرفت مذاکرات شرق و غرب و توافقهای حاصله در این رابطه همه آنها را از "دستاوردهای قطعی ناتو" و "سیاست قاطع و راسخ" آن به حساب آورده است. با مطالعه دقیقتر سند نهایی، منتشره می توان به ماهیت سیاست ناتو پی برد. در بخشی از آن آمده است: "متحدین پیمان با هزمی راسخ نیروها را در حدی که برای استراتژی ارهاب است حفظ خواهند کرد... بخشی از متحدین پیمان فکر می کنند که خروج همه سلاحهای اتمی از اروپا بطور جدی به استراتژی ارهاب آسیب می رساند و "امنیت اتحادیه" را به خطر می اندازد".

در همین راستا بود که دبیر کل ناتو بعد از پایان اجلاس ضمن "استدلال" ضرورت ادامه استقرار سلاحهای هسته ای در اروپا اظهار داشت که: بخاطر صلح در اروپا در هیچ شرایطی سلاحهای هسته ای از اروپا حذف نخواهد شد.

بنظر می رسد که رهبران ناتو در اجلاس اخیر بر سر سیاست مشترک در باره سلاحهای تاکتیکی اتمی به توافق چندانی

نرسیده اند. علیرقم اینکه آنها تأکید کرده اند که سر نوشت موشکهای تاکتیکی مستقیماً با مذاکرات وین در مورد سلاحهای هادی ارتباط پیدا می کند هر یک بطرفی جداگانه اعلام مواضع کردند. مثلاً بوش و تاچر (امریکا) و انگلستان) محدودیت جزئی موشکهای تاکتیکی را خاطر نشان کردند ولی هلموت کهل (آلمان غربی)، پیشرفت مذاکرات و نابودی موشکها را مدنظر قرار داد.

هم اکنون ناتو بر سر دوراهی قرار گرفته است. از طرفی امکانات پاسخ مثبت به ابتکارات مشخص و صریح مطرح شده از جانب اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو پیمان ورشو را در پیشرو داد و از طرف دیگر متنوز بر بسیاری از سیاست های گذشته خود از قبیل ادامه حضور نظامی و استقرار موشکهای تاکتیکی اتمی و مدرنیزاسیون سلاحها پافشاری می کند.

چنانچه علیرقم مخالفت افکار عمومی و علیرقم سیاست های منقطع اتحاد شوروی و پیمان ورشو و علیرقم تعهدات قرار داد ژنو و مذاکرات در حال جریان وین، مدرنیزاسیون صورت واقع بخود بگیرد عملاً امنیت کشورهای اروپائی در محاطره جدی قرار خواهد گرفت. زیرپیمان ورشو در آن صورت خود را مجبور خواهد دید که بی تفاوت باقی نماند.

منافع همه کشورها و ساکنین قاره اروپا نه در مدرنیزاسیون سلاحی و افزایش قدرت اتمی آنها بلکه در کاهش مرحله به مرحله و سپس نابودی کامل سلاحهای اتمی است. در همین رابطه بود که ماه قبل پیمان ورشو پیشنهاد آغاز مذاکره در این باره را داد. اندیشه و عمل کشورهای سوسیالیستی اروپا، ایجاد

شرایط سیاسی مساعد برای ثمر بخشی هر چه بیشتر مذاکره فیما بین و امتناع و ممانعت از مدرنیزاسیون سلاحهاست. آلمان غربی و تعداد دیگری از کشورها با پیشنهاد فوق موافقت کرده اند ولی آمریکا و انگلیس به آن جواب رد داده اند.

چرخ بوش که در دیدار تاریخی واشنگتن در مقام معاون ریاست جمهوری در زمینه توافق کاهش سلاحهای هسته ای استراتژیک آمریکا و شوروی اظهار امیدواری کرده بود: اکنون در مقام ریاست جمهوری آمریکا، آغاز مذاکرات با اتحاد شوروی را در باره سلاحهای اتمی تاکتیکی اشتباه می خواند.

وزیر دفاع آمریکا نیز به صراحت اظهار داشته است: "اگر حالا ما مذاکره موشکهای تاکتیکی را با آنها (شورویها) شروع کنیم اتوقت بیم دارم این اقدامات دقیقاً به سود آنها تمام شود". اما مردم سراسر قاره اروپا هم بیم دارند که روند صعودی مدرنیزاسیون سلاحهای اتمی تاکتیکی و انبار کردن آنها سبب فاجعه عظیمی گردد که در آن نه سود این یا آن طرف، بلکه نابودی همه بشریت را بدنبال خواهد داشت. در جهان انباشته شده از انواع سلاحهای ویرانگر، تلاش در راه افزایش و یا مدرنیزاسیون آنها فقط قسط بشریت را یک قدم دیگر به محله نزدیک خواهد کرد. اکنون مطالبه مرم زمان، تأمین صلح پایدار در مناسبات بین المللی است. سران کشورهای عضو ناتو می بایست بر این مطالبه گردن گذارند و سیاست نوینی را که متوجه تأمین صلح پایدار در مناسبات بین المللی است راهمای اندیشه و عمل خود قرار دهند.

طرح مدرنیزاسیون سلاحها در نقطه مقابل چنین مطالبه ایست. این طرح باید قاطعانه محکوم و بدور انداخته شود. □

اجلاس فوق العاده سران عرب

تحول اوضاع

در منطقه عربی

اوایل خرداد ماه امسال اجلاس فوق العاده رهبران کشورهای عربی در کازابلانکا تشکیل شد. چندی قبل تر از آن وزرای خارجه کشورهای عربی تشکیل جلسه دادند و دستور کار اجلاس فوق العاده سران اتحادیه عرب را بررسی و چگونگی پایان دادن به جنگ داخلی لبنان و مسائل مربوط به جنبش مقاومت فلسطین تعیین کردند. سران عرب طی اجلاس خود هر دو مسأله را مورد بررسی قرار دادند و با صدور قطعنامه‌ای درباره هر یک از آنها تصمیماتی اتخاذ نمودند.

اجلاس سران عرب در اوضاع ویژه‌ای برپا گردید؛ جنگ بین ارتش سوریه و بخشی از ارتش لبنان به رهبری میشل عون و با حمایت رژیم عراق اوضاع لبنان را بشدت بحرانی و انفجار آمیز کرده و صدها کشته بر جای گذاشته است و این در شرایطی است که بدلیل ادامه قیام پرادمانه فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی و تحرک و ابتکار عمل سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف)، جنبش مقاومت فلسطین مرحله حساس و آینده سازی را پشت سر می گذارد.

اوضاع در لبنان پس از خاتمه دوره ریاست جمهوری امین جمایل و تشکیل دولت نظامی میشل عون در ثرب بیروت روبه وخامت بیشتری نهاد. ژنرال عون پس از تأمین رهبری خود بر مسیحیان، نبرد علیه نیروهای سوریه را با هدف بیرون راندن آنها از لبنان آغاز کرد. او در این جنگ از حمایت مالی و تدارکاتی رژیم عراق و نیروهای مسیحی دست راستی لبنان برخوردار بود. ارتش سوریه بجمراه بخشی از نیروهای مسلمان لبنانی به مبارزه علیه عون پرداختند. اکنون بیش از ۳ ماه است که جنگ و کشتار بی سابقه پایتخت لبنان را فرا گرفته است و همه تلاشهای نیروهای مترقی لبنانی و اتحادیه عرب برای استقرار آتش بس بی نتیجه مانده است. تاکنون طرح و ابتکار کمیته شش نفره انتخابی اتحادیه عرب مبنی بر: برقراری فوری آتش بس و استقرار یک نیروی پاسدار صلح عربی برای نظارت بر آن، توافق روی رئیس جمهور و تصویب آن در مجلس لبنان، مورد پذیرش طرفین قرار نگرفته است. نیروهای ملی و مترقی لبنان خواهان آتش بس فوری، انتخاب رئیس جمهور، تشکیل یک دولت وحدت ملی و اصلاح سیستم سیاسی لبنان هستند. آنها همچنین بر خروج همه نیروهای خارجی از لبنان و مقدم بر همه خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان پافشاری می کنند.

ژنرال عون و مسیحیان طرفدار او بر عقب نشینی مقدم سوریه از لبنان اصرار دارند و اصلاح ساختار سیاسی حکومت لبنان را که در حال اختیارات و قدرت فوق العاده مسیحیان نسبت به سایر اقلیت های قومی و مذهبی در حکومت را محدود می کند، نمی پذیرند.

حکومت سوریه نیز نسبت به تحولات بنیان بی تفاوت نیست. نیروهای ارتش سوریه که حدود ۱۳ سال پیش با تصمیم اتحادیه عرب به لبنان وارد شده، طی این سالها در کلیه رخدادهای سیاسی آن کشور نقش موثر داشته است. اینکه حکومت سوریه بعنوان یکی از کشورهای درگیر با اسرائیل و خط مقدم نسبت به تحولات بنان حساسیت بخرج می دهد قابل درک است، ولی انگیزه های سیاسی دیگری نیز مطرح است که کاملاً با منافع مردم و نیروهای ملی و مترقی لبنان منطبق نیست. حضور دائمی نیروهای سوریه در بنان و تاثیر گذاری آن در امور داخلی این کشور از عواملی است که خود بر

دامنه تشنج اوضاع می افزاید و حضور اسرائیل و نیروهای رژیم ایران در آن کشور را توجیه پذیر می کند. علاوه این امر یکی از عوامل تحریک نیروهای مسیحی دست راستی در ایجاد درگیری و دخالت رژیم عراق در امور لبنان است. اجلاس فوق العاده سران عرب در چنین وضعی و با وجود چنین گرایشاتی به بررسی مسأله لبنان پرداخت. جلسات اجلاس سران در هنگام بررسی مسأله لبنان هر سه رقیب و جدال رهبران عراق و سوریه بود که هر یک دیگری را به دخالت در امور داخلی آن کشور متهم می کردند. پس از بحث های طولانی و طرح پیشنهادهای مختلف سرانجام اجلاس با صدور قطعنامه‌ای از طرفین درگردد لبنان خواست آتش بس را رعایت کنند و از مجلس لبنان خواسته شد طی مدت غماه طرحی برای اصلاحات ساختار سیاسی حکومت تنظیم و زمینه انتخاب رئیس جمهور جدید را فراهم سازد. کنفرانس یک کمیته ۳ نفره مرکب از رهبران کشورهای الجزایر، مغرب و عربستان سعودی را مامور پیگیری و نظارت بر چگونگی پیشرفت طرح نمود و قرار بر این شد که در صورت عدم موفقیت کمیته مورد بحث اجلاس سران عرب مجدداً برای چاره یابی برپا گردد.

بدین ترتیب هلینرم پافشاری عراق در حمایت از خواست مسیحیان لبنان و ژنرال عون، مبنی بر خروج قید و شرط و فوری ارتش سوریه از لبنان، این امر مورد تصویب قرار نگرفت و به بعد از اصلاح ساختار سیاسی حکومت و انتخاب رئیس جمهوری در لبنان که مردود قرار است زیر نظر کمیته ۳ نفره وطنی شش ماه آینده انجام شود، موکول شد. می توان گفت اجلاس سران عرب با تاکید بر یک راه حل میانه بین بست تصمیم گیری در باره لبنان را موقتاً از میان برداشت و خواست سوریه را تأمین کرد. اما به راه حلی فوری برای قطع درگیریهای لبنان دست نیافت.

مسأله مهم دیگری که در اجلاس مورد بحث قرار گرفت مسأله فلسطین و اظهار نظر پیرامون مواضع و مشی جدید "ساف" بود. برای بررسی دقیق تر این مسأله ضروریست تحولات ماه های اخیر در این رابطه را مورد توجه قرار دهیم و مواضع و سیاستهای آمریکا و اسرائیل و سایر متحدان غربی آنها را در آستانه تشکیل اجلاس سران عرب بررسی کنیم. بدنبال آوجگیری و تداوم قیام فلسطینیان در سرزمین های اشغالی و بی نتیجه ماندن اقدامات فاشیستی صهیونیست ها برای خاموش کردن مبارزه مردم فلسطین، دولت اسرائیل طرح جدیدی را برای حل و فصل مسأله فلسطین مطرح ساخت، و اقدامات دیپلماتیک وسیعی برای جلب حمایت آمریکا، انگلیس و سایر متحدان غربی خود از این طرح بعمل آورد. طرح مورد بحث که به "طرح

شامیر" شهرت یافت کماکان بر عدم پذیرش "ساف" بعنوان تنها نماینده قانونی مردم فلسطین تاکید داشته و بر آنست تا با برگزاری انتخابات محلی، در سرزمین های اشغالی قرب رود اردن و نوار قزه، برای این مناطق نمایندگانی علم کند و آنها را به مذاکره با اسرائیل وادارد. کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین طی اجلاس این طرح را مورد بررسی قرار داد و مردود شناخت و اعلام کرد که نقطه انتخابی را بدین منظور مورد پذیرش قرار خواهد داد که زیر نظارت سازمان ملل متحد بدون حضور نظامی اسرائیل در این مناطق برپا گردد. وزیر خارجه آمریکا در آستانه برپائی اجلاس سران عرب طی سخنان بی سابقه‌ای از رویای تشکیل اسرائیل بزرگ و ایجاد شهرک های یهودی نشین در مناطق اشغالی و فکر انضمام سرزمین های فلسطینیان به خاک اسرائیل انتقاد کرد و رهبران اسرائیل را به پذیرش مذاکره با "ساف" ترغیب نمود. این مواضع که در واقع مبین سیاست وسعتگیری جدید آمریکا در خاورمیانه است با واکنش مثبت سازمان آزادیبخش فلسطین و با خشم رهبران اسرائیل مواجه گردید.

چرخش در سیاست خارجی آمریکا در این زمینه موفقیت بزرگی برای فلسطینیان است که از سیاست های واقع گرایانه "ساف" ناشی می شود. باید توجه داشت که ادامه قیام فلسطینیان در مناطق اشغالی و سرکوب فاشیست مابانه اسرائیل که خود بر دامنه و وسعت مبارزه مردم فلسطین افزوده است، اظهار نارضایتی افکار عمومی مردم آمریکا نسبت به اعمال خشونت صهیونیست ها در سرزمین های اشغالی و بی ثباتی اوضاع منطقه از عواملی است که جرج بوش را به بازنگری سیاست خاورمیانه ای آمریکا و تجدید نظر در بعضی از جهات آن واداشته است.

سیاستهای واقع گرایانه فلسطینیان، مواضع جدید دولت بوش و عدم حمایت عده ای از دول غربی از طرح شامیر سبب شده است تا تضادها و درگیریهای درونی حکومت اسرائیل افزایش یابد، نیروهای صلحدوست و ترقیخواه اسرائیل تحرک بیشتری پیدا کنند و صهیونیست ها و نیروهای راست افراطی زیر فشار قرار گیرند.

اتحادیه عرب در چنین اوضاعی بررسی مسأله فلسطین را در دستور داشت. سران عرب یکارچه بار دیگر قیام مردم فلسطین در سرزمین های اشغالی را مورد تأیید و حمایت قرار دادند و تاکید کردند که از هیچ کمکی به مبارزه خلق فلسطین در راه تحقق حقوق عادلانه اش دریغ نخواهند کرد. اتحادیه عرب مشی جدید و صلح خواهانه "ساف" مبنی بر پذیرش وجود دو کشور فلسطین و اسرائیل در کنار هم، پذیرش اصل

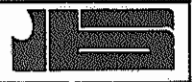
همزیستی مسالمت آمیز آنها، و تاکید بر حل و فصل سیاسی مسأله فلسطین را مورد تأیید قرار داد. اجلاس همچنین تشکیل کشور مستقل فلسطینی در سرزمین های اشغالی قرب رود اردن و نوار قزه را تأیید کرد و از مبارزه "ساف" در این راه پشتیبانی نمود و پیشنهاد یاسر عرفات رئیس جمهوری فلسطین مبنی بر تشکیل یک کمیته برای پیگیری مسائل فلسطین و زمینه سازی جهت تشکیل اجلاس بین المللی صلح خاورمیانه را مورد بررسی قرار داد.

سران عرب طرح جدید اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل را رد کردند، و از موضع "ساف" در این باره حمایت نمودند. "ساف در جنب" حمایت سران عرب از مشی واقع گرایانه اش، با مخالفت حکومت سوریه مواجه بود. سوریه اعلام داشتند که در هر توافقی با اسرائیل باید توازن استراتژیک بین اعراب و اسرائیل حفظ شود. حکومت سوریه از مدتها پیش مخالفت خود را با مشی جدید "ساف" و بخصوص پذیرش قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد توسط آن سازمان اعلام داشته است.

مصوبات و مواضع سران عرب در باره مسأله فلسطین موفقیت بزرگی برای سازمان آزادیبخش فلسطین محسوب می شود. این امر زمینه سیاسی مناسبی برای پیشبرد مبارزه و سیاستهای ساف در هر سه ملی و بین المللی فراهم خواهد نمود و بر چشم انداز تحول اوضاع بسود جنبش آزادیبخش خلق فلسطین موثر خواهد بود. * * *

در اجلاس سران عرب جدا از مسائل اصلی در دستور موضوعات و مسائل و قطعنامه های دیگری نیز پیشنهاد شده که از اهمیت کمتری برخوردار بود. یکی از این موارد مسأله جنگ ایران و عراق بود که بنا به پیشنهاد رژیم عراق مطرح گردید. سران عرب در اجلاس مورد بحث بر ضرورت استقرار صلح پایدار بین ایران و عراق بر مبنای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل تاکید کردند اما متأسفانه در همین زمان ادعاهای دروغین و یکجانبه رژیم صدام در رابطه با روند رودر ریز مورد حمایت قرار دادند.

به اعتقاد ما این موضع گیری نابجا و غیر واقعی سران عرب که زیر فشار شانتاژ رژیم صدام اتخاذ گردید تأثیری منفی بر پیشبرد روند مذاکرات صلح بین دو کشور بر جای خواهد گذارد و علاوه با روح مسالمت جوینانه قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت نیز در تعارض آشکار قرار دارد. تأیید ادعاهای یکجانبه و توسعه طلبانه رژیم عراق مبنی بر حاکمیت آن کشور بر آبراه اروند رود که پافشاری صدام بر آن از عوامل بن بست مذاکرات صلح است، موضعی نادرست و بقایت زیانبار است. در حال حاضر مانع اصلی در عدم پیشرفت مذاکرات صلح بین دو کشور قبل از همه پافشاری رژیم صدام به عدم پذیرش قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر بعنوان مبنای کلی گفتگوها و عقب کشیدن نیروهایش از خاک ایران به مرزهای بین المللی است. رژیم عراق حاضر نیست موافقتنامه الجزایر، که مرز آبی دو کشور را خط انقراض آبراه اروند رود می داند، بپذیرد. برای پیشرفت مذاکرات صلح بین دو کشور و خروج از بن بست کنونی باید قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر بعنوان مبنای گفتگوهای طرفین پذیرفته شود و اجرای موارد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در دستور قرار گیرد و اسرای جنگی بدون هیچ قید و شرطی تاخیر آزاد گردند. □



رنج زندگی ... بقیه از صفحه ۴

خودم میخورم، و گرنه با همون نون خالی سر میکنم چیکار کنم؟ این درد دل هزاران مادر زحمتکش است.

اما هیچ کدام از اینها به معنی کمبود نیست. در خیابانهای تهران که راه میروی انواع و اقسام پوشاک و کفش رنگارنگ و زیبا از بهترین جنس، انواع و اقسام میوه جات و گوشت هم از ماهی، مرغ، گوسفند، گاو، بوقلمون، انواع پرندگان، انواع ماهیهای که جدیداً به بازار آمده اند، میگو و امیرا خرچنگ و هفت پاه انواع و اقسام لوازم بهداشتی، جدیدترین وسایل برقی و الکترونیکی ژاپنی، آلمانی، تایوانی، کره ای و... لوازم لوکس و تجملی از مبل و میز و صندلی گرفته تا پوستر و آباژور و انواع بلورجات و چینی آلات، اسباب بازیهای رنگارنگ و خلاصه از شیر مرغ تا جان آدمیزاد جلوی چشمناست است. اما از این دریای بیکران ثروت و نعمت چیزی به مردم هادی نرسید. هستند کسانی که در یک وعده خرید فلفله ده هزار تومان پول گوشت کبابی میدهند، هزاران تومان بابت لباس و کفش میپردازند، مبل و صندلی سیصد هزار تومانی و تلویزیون دویست هزار تومانی میخرند در آنچنان تجملی زندگی میکنند که برای میلیونها زحمتکش ایرانی قابل تصور نیست و در کنار همانها هزاران گرسنگ خانوادگی کوبین مرغ در دست، سرگردان خیابانها و معازله ها هستند و بالاخره هم پایای مرغ فزاد دست میکنند و خانواده بیگاران و افراد بی سرپرست به اندازه ۳۰ تومان یعنی کمتر از صدگرم گوشت میخرند فقط برای آنکه رنگ و بوی گوشت را فراموش نکنند.

هزاران خانواده توان خرید پوشاک را مطلقاً ندارند، از تفریح هیچ نصیبی نمی بردند و از زندگی تنها رنج و مشقت را نصیب برده اند و در زیر خستگی زندگی می کنند. امسال برای اولین بار بعد از ده سال مردم توانستند نوروز را جشن بگیرند اما چگونه؟ روزهای قبل از عید مناطق تجاری شهرها از جمعیت سرگردان موج میزد. معازله ها دادگاهان کسانی که تیتها را میپرسیدند پر و خالی میشدند، چانه زدنها بدون توافق به پایان میرسید. چه ما از لباس پدر و مادرها آویزان میشدند و برای خرید یک تکه پوشاک، یک اسباب بازی و یا یک بسته شکلات گریه و التماس می کردند. هم در چشمان پدران موج میزد، از شدت ناراحتی دندان قروچه می کردند و هزار بار برای خمینی آرزوی مرگ می نمودند. او خراب که تب و تاب فرو می نشست، انبوه جمعیت با قیافه هایی گرفته، خسته و پریشان و نگاههایی سرد و فزنده در صفهای اویسیدار و مینی بوسها منتظر می ایستادند یا در سر چهارراه ها به دنبال تاکسی خالی می دویدند. اغلب دست خالی بودند.

توی این ماه چهار بار فقیم خیابون جمهوری، اما هر چهار بار دست خالی برگشتم. کنش معمولی بچگانه ۴۵۰ - ۴۰۰ تومان، مانتوی معمولی زانه بالای ۱۵۰۰ تومان، روسری حداقل ۴۰۰ تومان، ارزانترین شلوار لی که برای دخترم قیمت کردم ۱۵۰۰ تومان بود، پیراهن معمولی مردانه بالای ۵۰۰ تومان ...

با این وضع چهار تا بچه قد و نیم قد را چطور میشه نونوار کرد؟ حالا بچه های کوچک همچی، دختر بزرگ دارم پای دوشتش کنش می بیند دلش میخواد، قیمت کنش معمولی هم از ۱۰۰۰ تومان کمتر نیست ...

این یک مگالاه است که از یک کیوسک تلفن به گوش می رسد. از این مکالمات تراوان است.

حتی پس از آنکه واردات انواع و اقسام کالاها از طرف دولت آزاد اعلام شد، هلیرقم زیاد شدن اقلام مختلف، قیمتها

باز هم بالاتر رفت. مثلاً لاستیک اتومبیل در کشوری مثل ایران که برای خیلی ها بیگان و ووانت مثل "گاو منشی حسن" تنها منبع درآمد است معطل بزرگی است. هر جفت لاستیک پیکان بالای پانزده هزار تومان (بر حسب کشور سازنده اش) قیمت دارد. وقتی دولت ورود لاستیک اتومبیل را آزاد اعلام کرد، قیمتها برای مدت کوتاهی حدود دو سه هزار تومان پائین آمد ولی بلافاصله از قیمت قبلی هم بالاتر رفت. مردم با تجربه خود به این نتیجه رسیده اند که در رژیم قفما چیزی ارزان نخواهد شد و اگر امروز نخری فردا مجبوری دو برابر قیمت امروز بدهی.

از خورد و خوراک و پوشاک که بگذریم هزاران مشکل بزرگ و کوچک دیگر سر بر می آورد. دوا و درمان یکی از آنهاست. برآستی اگر در جهم خیمیتی یک کارگر، یک زحمتکش یا حتی یک نفر از خانواده ای متوسط الحال نیاز به مداوا پیدا کند و به ویژه ناچار از بستری شدن در یک بیمارستان باشد، چه سرونوشتی خواهد یافت؟

به هلت کمبود مراکز درمانی دولتی و محدودیت امکانات پزشکی، بیمارستانهای دولتی از پذیرش بیماران اورژانس و یا حادثه دیده خودداری می کنند و مردم ناچارند یا به بیمارستانهای خصوصی مراجعه کنند و یا شاهد از دست رفتن هزاران خوش باشند. در بیمارستانهای خصوصی هم گاهی هست و نیست بیمار و اطرفیان وی صرف دوا و درمان می شود. اگر کودکت در حال مرگ باشد، اگر تصادف کرده باشی و دچار خونریزی شدید شده باشی، یا اگر کسی سگته قلبی کرده باشد و احتیاج به مداوا نوری داشته باشد، تا مبلغ ده هزار تومان به حساب بیمارستان خصوصی ریخته نشود، امکان ندارد اقدام درمانی صورت گیرد. اسانهای زیادی به همین دلیل مخصوصاً در بیمارستان قلب جانشان را از دست داده اند. تازه این زمانی است که بیمارستان تخت خالی داشته باشد. در این صورت ده هزار تومان هم دردی را درمان نخواهد کرد. از بهمن ماه سال ۷۷ طبق اطلاعیه وزارت بهداشت و درمان، بیمارستانهای تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی هم موظف شدند تحت هیچ هتوانی بیمار فقیر بیمه و فقیر متمکن را نپذیرند و بستری نکنند. بر اساس این ابلاغیه بیمارستانهای تحت پوشش بیمه های اجتماعی هم مکلف شدند برای اطمینان از تمکن و استطاعت مالی بیمار، هنگام پذیرش وی ابتدا مبلغ سنگینی در حدود ده هزار تومان به هتوان پیش پرداخت دریافت کنند و سپس به معالجه بپردازند. پیش از ۹۰ درصد بیمارستانهای مشمول بخشنامه وزارت بهداشت و درمان در مناطق محروم قرار دارند و اغلب مراجعین این بیمارستانها دچار فقر مالی هستند و قادر به تامین هزینه درمان پیش پرداخت پذیرش نیستند. در اغلب موارد صورت حسابی که پیش روی اطرفیان مریض می گذارند، چندین برابر پیش پرداخت است. هزینه که هم جراحی چشم بطور متوسط ۳۵ هزار تومان است یا به هتوان مثال یک عمل سزارین در یک بیمارستان خصوصی چنین صورت حسابی را شامل میشود: هزینه دو شب اتاق دو هزار و دویست تومان، هزینه اتاق عمل دو هزار و هشتصد تومان، حق بیهوشی دو هزار تومان، هزینه داروی اتاق عمل دو هزار تومان، داروخانه هزار و پانصد تومان، هزینه اتاق نوزادان هزار تومان، سونوگرافی دو هزار تومان، آزمایشات انجام شده دو هزار و پانصد تومان، حق عمل جراحی دوازده هزار تومان، جمع: ۲۸ هزار تومان. (کیهان ۲۷ بهمن ماه ۶۷)

هلیرقم این هزینه های سنگین مردم چاره ای جز مراجعه به بیمارستانهای خصوصی را ندارند. برای بستری شدن در یک بیمارستان دولتی بایستی چند ماه و گاهی چند سال توی نوبت ماند و بعد از این

مدت هم به هزار و یک دلیل از بستری کردن بیمار خود داری می کنندی نوبت مجدد می زنده. امکانات رفاهی - درمانی بیمارستانها هم هر روز وضع بدتری پیدا می کند. در طول ماه های دی و بهمن تنها در مرکز روانپزشکی رازی واقع در تهران، ۸ تن از بیماران به هلت سرما و نبود سوخت، فقدان لباس گرم و غذای کافی جان خود را از دست دادند. در همین بیمارستان روی چهل تخت، حدود ۵۰ بیمار را بستری کرده اند. بسیاری مواقع مردم از روی ناچاری بیمار خود را در بیمارستانها رها میسازند و میروند. پرستار یکی از بیمارستانها میگوید:

بسیاری از خانواده ها از عهده هزینه سنگین درمان و در صورت فوت بیمار، هزینه های سرسام آور کفن و دفن، از خرید زمین قبر گرفته تا خود سنگ قبر نمی آیند. به همین دلیل وقتی بیمار مسن و بد حالی را به بیمارستان می آورند، ناچاریم چهار چشمی اطرفیان را بپاییم که فرار نکنند. خیلی اتفاق می افتد که به بهانه پیدا کردن تاکسی و یا تلفن به خانواده، بیمار رو به مرگ را روی دست بیمارستان می گذارند و قیب می شوند. ما میمانیم و مریض بی صاحب و بی نام و نشانی که ممکن است تا چند ساعت دیگر بمیرد.

اینها فقط هشت نمونه خروار است. اگر کسی کارش هنوز به بیمارستان نیفتاده باشد و فقط به پزشک احتیاج داشته باشد بایستی آواره شهرها و خیابانها شود. پزشکان چه عمومی و چه متخصص همدتا در تهران متمرکز شده اند. به هتوان مثال طبق آمار رسمی در سیستان و بلوچستان برای هر ۵۰۰۰ نفر فقط یک پزشک و برای هر ۵۰۰ نفر یک پزشک بیمارستان وجود دارد. به همین دلیل شهرستانی ها هم ناچارند برای استفاده از امکانات پزشکی و حداقل تشخیص بیماری بار سفر ببندند و از شهر و روستا راهی تهران شوند، ویزیت پزشکان خود رقم بالایی را نسبت به در آمد و هزینه های سنگین زندگی مردم زحمتکش که هموا مشتری دائمی پزشکان هستند، تشکیل می دهد. ویزیت پزشک عمومی ۵۰۰۰۰ تخصص ۱۵۰۰۰ تومان و فوق تخصص ۲۰۰۰۰ تومان است. برخی از پزشکان بیمه ای بیماران بیمه را می پذیرند اما تعداد این دسته از پزشکان نیز به دلیل بدقولی اداره بیمه روز به روز کمتر می شود. بیماران بیمه بایستی مدتها بگردند تا یک پزشک بیمه ای پیدا کنند و تازه بعد از آن داروخانه ها با دادن پاسخ "نداریم"

بیماران بیمه را دست بس می کنند. هر چند که کمبود دارو شامل همه بیماران چه بیمه و چه فقیر بیمه است. دارو بطور کلی در بازار کمیاب و در اغلب موارد داروهای مربوطه بیمار بیمه ای جدی نایاب است. هم اکنون در تهران و شهرستانها در اکثر داروخانه ها داروهای مورد نیاز مردم نایاب است و تنها در تهران، برخی مواد درمانی حیاتی را از بازار سیاه به قیمتی گزاف میتوان تهیه نمود. به هلت شدت کمبود، در برابر داروخانه هایی که اغلب موارد داروهای کمیاب را دارند، مثل داروخانه های بنیاد شهید، هلال احمر و داروخانه سیزده آبان صفهای طولی تشکیل میشود. هر کس شماره ای در دست بی صبرانه منتظر است تا نوبتش برسد. اینکه داروی مورد نیازش موجود هست یا نه، این را فقط خدا میداند و گردانندگان داروخانه. حتی اگر هم داروی مورد نیاز وجود داشته باشد بدلیل کمبود کمتر از مقداری که پزشک تجویز کرده است تحویل می گیرند.

هلت کمبود دارو بطور عمده وابستگی ۹۰ درصد صنعت دارویی کشور از نظر تامین مواد اولیه و بسته بندی از یک طرف و ورلکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی از طرف دیگر است. بنا به اتراف دکتر نیک نژاد، معاون دارویی بهداشت، از سال ۵۷ تولید دارو در کشور

نه تنها افزایش نیافته بلکه به هلت هدم تامین مواد اولیه و ارز مورد نیاز، کاهش تولید کارخانه ها به بیش از ۸۰ درصد رسیده است. در بیمارستانها هم ذخیره درمانی برخی از گروه های بیماری از جمله بیماران دیالیز روبه اتمام است بدون آنکه هلیرقم مقدار دائمی مسئولان پزشکی، نسبت به خرید آنها اعتبار قانونی تامین شود. برخی از داروهای اساسی، مثل داروهای امراض قلبی، آسم، سرطان و ناراحتی های گوارشی که بسیار زیاد شده و اکثر ایشه هصوی دارند یا اصلاً نیستند و یا آمپولی ۲۵۰۰ تومان در بازار سیاه به فروش میرسند، آمپول ویتامین B12 که قبلاً ۲۵۰۰ ریال بود اکنون ۷۰۰۰ تومان است. برخی از کارمندان هلال احمر و داروخانه های بنیاد شهید از این راه تجارت می کنند. بجای بسیاری از داروهای نایاب داروی مشابه فروخته میشود که کم اثرتر هستند و غالباً به هلت ماندن بیش از حد در انبارها، تاریخ مصرفشان منقضی شده و فاسد شده اند و بطور قلبی به مردم داده می شوند. در برخی موارد سودجویی دلان دارو به فحاشی دردناک منجر میشود. در آناهه ۷۰۰۰ شیکه ای کشف شد که اعضان نخ بخیه قلبی مربوط به جراحی های بسیار حساس چشم را وارد بازار کرده بودند. این نخها تا اتراف عمل و نابار بیمارستانها پیدا کرده بودند و از آنجا که چنین موادی را نمیتوان برای تمیز دادن از داخل پوشش بیرون آورد امکان تشخیص نوع قلبی آنها با انواع واقعی تقریباً غیر ممکن شده بود.

بعضی از خانمان بزرگترین درد مردم است. حتی پرندگان هم لانه ای برای خود دارند، اما در رژیم اخوندی گروه بی شماری از "اشرف مخلوقات" از داشتن یک سرپناه محرومند. آناهیه هم که سرپناهی برای خود فراهم آورده اند با هزار و یک مشکل بزرگ و کوچک دست در گریبانند. طبق آمار رسمی دولتی تنها در سال ۶۳ حدود دو میلیون خانوار ایرانی بدون مسکن بوده اند و این در حالی است که هر روز که می گذرد، بحران مسکن در نتیجه تاثیر عوامل متعددی ابعاد فاعه بارتتری به خود می گیرد. از جمله این عوامل می توان رشد جمعیت کشور، مهاجرت روزافزون و بلا فقه روستائیان و جنگزدگان به شهرهای بزرگ و تورم و گرانی از یک سو و از سوی دیگر روند منفی تولید مسکن، استهلاک و تخریب واحدهای مسکونی قدیم، تخریب واحدهای مسکونی ناشی از بهارانها و مشک بارانها و تاثیرات منفی و مخرب انتقال سرمایه از بخشهای تولیدی و صنعتی به بخشهای بازرگانی و خدماتی را نام برد. همچنین کاهش بودجه همرانی کشور در سالهای جنگ و حتی تعطیل نمودن بخش اعظم پروژه های همرانی بزرگ از طرف رژیم ک در تنها در فکر جنگ و تامین جنگ افزار بود منجر به کاهش بودجه مسکن سازی شد و همین امر خود در به وجود آمدن وضعیت موجود نقشی پر اهمیت داشته است بطوریکه در بودجه سال ۶۲ ۴۲ ستم دولتی بخش مسکن معادل ۷/۵۰۰ میلیارد ریال بود که در سال ۶۳ فقط به ۱۳/۸ میلیارد ریال کاهش یافت. بر اساس اترافات رسمی، حتی این مقدار ناچیز نیز در عمل پرداخت نشد. امروز گرانی، کمبود و هرفه نامتناسب مسکن سخت ترین فشارها را بر مردم جامعه ما تحمیل می کند. طلبی اباها دائم گسترش پیدا می کنند، فشار نشینی هر دم رواج می یابد و به جمع حاشیه نشین ها دانها افزوده می شود. بحران مسکن به ویژه در تهران نمود بارزتری دارد. تهران به دلیل تمرکز تمامی امکانات اهم از اداری و فرهنگی و آموزشی و اقتصادی، آماج بخش بزرگی از مهاجرت هاست بطوریکه در حال حاضر جمعیت تهران بالای ۱۲ میلیون نفر برآورد می شود. بیش از ۷۰ درصد این

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۳

رنج زندگی ... بقیه از صفحه ۱۲

جمعیت از کسانی تشکیل می دهند که از همه جا رانده ، به امید لقمه نانی به تهران می آیند مانند در روستا مساوی است با مرگ تدریجی و مهاجرت برابر است با تلاشی بی پایان و کم ثمر برای قوت لایموت. همین چیز است که با تائیری روز افزون ، فوج فوج دهقانان خانه خراب ، کشاورزان رانده شده از زمین و جوانان فراری از سربازی و ناامید از آینده رابه حاشیه شهرهای بزرگ می کشاند. مهاجرت روستائیان بقدری جدی است که بخش بزرگی از روستاهای کشور خالی از سکنه شده اند.

اجبار در ترک خانه و گریز از کاشانه، گروه گروه اهالی روستاها را به شهرهای بزرگ و به ویژه پایتخت می راند اما آنگاه که از گرسنگی و کمبود و کنار شهرهای بزرگ سکنی گزیدند، سرنوشت آنان را به خودشان وا می نهد. چیزی که در شهر انتظار اینها را می کشد مهاجرت سبکبار فروشی، بادکنک فروشی، ماهی شویی، همگلی، برف پاروکنی، باربری، اعتیاد، انحصاط و خودکشی است. امری که بسیاری از خود شهر نشینان هم به آن مبتلاند. بخش بزرگی از این سبیل آزارگان این خیل رانده شده از روستاهای متروک که با امید کوچک یافتن گذرانی روانه شهرها شده اند، همراه با جنگزدگان و آشیان بر باد رفتگان در حاشیه شهرها زیر باد و باران، در پناه آلونکها و حلبی آبادها و یاد رنگ قارهایی کوچک روزگار می گذرانند. یک حاشیه نشین با ذوق در وصف حال هزاران هزار انسان بی خانمان چنین می خواند:

دو شینه لباس بر تنم بر دو شوم بود زانو چو هروس سرفردن آفوشم بود پوشیدنی ام نبود لاجشم گو شم بود چیزی که به زیر سرم نسمت بر دو آمد یک سهم آزارم و مسکن نسیم به در آمد یک خانوار رجم و حشمتانکی را تشکیل می دهد

هر روز در داخل شهرها هزاران هزار خانواده شب و روز در پی یافتن یک اتاق یا آپارتمان اجاره ای از این بنگاه به آن بنگاه و از این محله به آن محله می روند. خانواده ای که سرنیاهی می یابند و اجاره می کنند به معنی آن است که خانواده دیگری سرنیاه خود را از دست داده است چرا که در طول ده سال گذشته خانه سازی از رشد جمعیت فاصله فاحشی یافته و شتاب آن در مقایسه با رشد جمعیت چیزی در حدود صفر بوده است. کمترین اجاره در تهران ماهی ۲۵۰۰ تومان است. فقط خانه های مترمکم جنوبی ترین نقاط شهر را با چنین مبلغی میتوان اجاره کرد. در این خانه ها معمولاً یک خانواده کامل و حتی هروس و نوه هادر یک اتاق شب و روز می گذرانند. چنین وضعی صرف نظر از آنکه موجب بیماریهای بسیاری است، هوارض فکری و روانی غیر قابل جبرانی دارد که بایستی در جای خود مورد بررسی های جدی تری قرار گیرد. از این رده بالاتر آپارتمانهایی هستند که به یک خوابه، دو خوابه و سه خوابه و هر گروه از آنها خود به کوچک و بزرگ، گازدار و بی گاز، موکت دار و بی موکت، شوفاژدار و بی شوفاژ، تلفن دار و بی تلفن، نوساز و کهنه ساز و ... تقسیم می شوند. در این آپارتمانها معمولاً کارمندان زندگی می کنند که بسته به وسع و درآمدشان از این امکانات بهره میبرند. اجاره یک آپارتمان یک خوابه بدون موکت، گاز و شوفاژ و قدیم ساز در مناطقی مثل خیابان جمشوری و اطراف آن، مبلغی معادل ۵۰۰۰ تومان در ماه و ۱۰۰ الی ۱۵۰ هزار تومان ودیعه است. برای یک آپارتمان یک خوابه در منطقه ای مثل یوسف آباد که گاز کشی هم دارد، مبلغ معادل ۸۰۰۰ تومان در ماه و ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار تومان ودیعه تعیین می شود. معمولاً زن و شوهر یا شغل هر دو شافل باشند و حداقل مرد خانه شغل می نیز داشته باشد تا بتواند آپارتمان مناسبی

برای خود و فرزندانشان اجاره کنند. اما اجاره یک سرپناه هرگز به معنی خلاصی از کابوس دوندگیهای بی سرانجام برای یافتن خانه اجاره ای نیست. از آنجا که هر سال اجاره مسکن گرانتر می شود، صاحبخانه ها بطور معمول سر سال مستاجرین را بر سر دوراهی تخلیه خانه یا افزایش اجاره بها قرار می دهند. توافق روی اجاره به سود هر دو طرف است!

بنگاههای معاملاتی و اژانسهای مسکن که خود هزاران آپارتمان را در تهران اشغال کرده اند، شب و روز مثل قارچ از زمین میرویند و همگی هم درآمد بسیار خوبی دارند. برای دیدن یک آپارتمان حداقل ۵۰ تومان باید به آنها پرداخت کنی. هر روز صدها نفر با گردن کج و قیافه جای ملتزمانه در مقابل آنها می ایستند و معولاً این مکالمه بی کم و کاست صورت می گیرد:

بیخشد آقا... آپارتمان اجاره ای می خواستیم. چند نفری؟ یک زن و شوهر یا دو بچه. نداریم. برای بچه دار خونه نداریم. اگر خانه ای هم برای "بچه دار" داشته باشند، سئوالات بعدی از این قرارند: چقدر پیش پول داری؟ چقدر دست تومان. چقدر میتونی اجاره بدی؟

۶۰۰۰ تومان. نداریم. کمتر از ۸۰۰۰ تومان نداریم! پیش پولشو زیادتر کن شاید بشه کاری کرد! پیش پولهایی که گرفته می شوند بابت قرضهایی پرداخت می شوند که صاحبان خانه ها برای ساختن یک طبقه روی بام خانه شان تا گلو در آن فرو رفته اند و یا در بازار به سرمایه تبدیل می شوند و حداقل سود آن ماهی چند هزار تومان است.

خانه هایی هم ساخته می شوند که حکم کاخ را دارند. با درهای چوبی اهله، ستونهای پر نقش و نگار، شیشه های آینه ای، روکاری مرمر و طرحی شیشه کاشی قدیمی. این خانه ها اجاره ای نیستند و به نوبت کسیه ما تعلق دارند. اگر هم اجاره داده شوند معمولاً به نوبت کسیه دیگری که راضی نیست بیکاره ده بیست میلیون تومان بابت خانه بپردازد و از این مبلغ به عنوان سرمایه استفاده می کند و هر ماه از صدها هزار تومان سود باد آورده، سی چهل هزار تومانش را بابت اجاره کنار می گذارد، اجاره داده می شوند. اما بطور طبیعی و با درآمدی که توده مردم ها دارند و فشار طاقت فرسای هزینه های سرسام آور زندگی تنها در آمد حاصله از یک شغل حتی برای اجاره خانه هم کفایت نمی کند به این دلیل اغلب مردم دو شقله و حتی چند شقله هستند.

رایج ترین شغل دوم مسافرکشی است. اما مشاغل دیگری هم هست که هموما کارگران و کارمندان جز پس از ۱۰ ساعت کار خسته کننده بدانها میپردازند. از دست فروشی گرفته تا لوله کشی، نجاری، سیم کشی، بستنی فروشی، بارکشی در میادین میوه و تره بار و خرید و فروش اجناس دست دوم و در پشت شهرداری و لاله زار و ... کار طاقت فرسا جسمی و فشارهای اجتماعی روحا کارگران را فرسوده می کند. ای بسا انسانهای زحمتکشی که در روز نزدیک به ۲۰ ساعت کار می کنند، بی آنکه بتوانند از پس قول زندگی برآیند. شغل های عجیب و قریبی یکی پس از دیگری پدید می آید. کسانی "نوبت" می فروشند. ساعتها توی صف می ایستند و سپس جای خود را به آخرین نفراتی که از راه می رسند می فروشند. بویژه در صف هایی که از نصف شب تشکیل می می شوند. کسانی برای شمرستانهای مختلف لیبط اتوبوس می خردند و سپس در میدان آزادی، خزانه و ... لیبط اتوبوس شهرستان می فروشند و البته به قیمت بسیار بیشتر از قیمت

واقعی. طبیعی تر از همه اینجا کوپن فروشی است. میدان انقلاب و تقاطع فاطمی-امیرآباد، مقابل فروشگاه سپهر است از مردان جوانی که آرام و بی دغدغه قدم میزنند، مقابل آفتاب لم میدهند، قدم میزنند. طرف راست را می بینند و با عبور هر رهگذر زیدرب به گونه ای که بشنوند، نجوا می کنند: "کوپن داریم، کوپن می خریم، اعلام شده، اعلام نشده، سوخته، نسوخته" خرید و فروش داروهای کمیاب و نایاب، جادوگری، فال گیری و احضار ارواح رواجی بی نظیر یافته است. روی کیوسک های تلفن آدرس محل فال توهه و جادوگری نوشته می شود. در دفاتر جادوگران، زنان بسیاری با چشمانی نگران و ناامید ساعتها گاهی از صبح تا عصر در صف نوبت می ایستند تا بالاخره به درون راه پیدا کنند و حال و آینده خود را از زبان پیشگو بشنوند. زنان بی پناه ترین انسانها در جهنم خمینی هستند و باز دست دادن شهرمان و نان آوران خوشبخت به امانت جامعه رانده می شوند. در خیابان بلوار ساختمانی هست به نام "بنیاد ازدواج". زنان بیوه، بخصوص زنان قربانیان جنگ خود را به آنجا معرفی می کنند. هکس و مشخصات خود را می دهند و در نوبت می مانند تا به آنها مراجعه شود. این پدیده یکی از دردناک ترین و زجر آور ترین پدیده ها در جهنم خمینی است.

غیرقلم همه این تلاشها، انسانهای بسیاری، در جایی که بیش از ۴ میلیون بیکار در جمهوری اسلامی وجود دارد، به هیچ ترتیب نمی توانند دست خود را در جایی بند کنند. شب و روز در پی لقمه ای نان به این سو و آن سو میدوند اما همواره نان سواره است و اینها پیاده. فشار زندگی، فرهنگ ستیزی رژیم، بیکاری و ناامیدی بستر مناسبی است برای رشد فرهنگهای مختلف و فحشا، در ایران حداقل ۳ میلیون نفر معتاد وجود دارد و هزاران نفر کار توزیع مواد مخدر در میان این معتادین را پیش می برند. حتی دانش آموزان هم در کار توزیع مواد مخدر وارد شده اند. ضمن آنکه بخش بزرگی از آنها خود قربانی اعتیادند. رژیم با برپایی چوبه های دار و میدانهای تیر و تبلیغات شایعه ریزی و فشار تلاش کرد مسئله اعتیاد را حل کند. تا هم در این ابعاد میلیونی، اما اکنون از نفس افتاده است بی آنکه شوق اعتیاد را حتی به نفس نفس نداخته باشد. دزدی هم بیاد می کند. یکی از رفقای فدائی در گزارشی می نویسد: "در یک چشم به هم زدن موتورم به سرعت رفت و تاچار گذارم به کلاتری و اداره آگاهی افتاد. ابتدا به کلاتری محل شکایت کردم و آنها پرونده ای تشکیل دادند و گفتند: فردا صبح ساعت ۹ مراجعه کن. تا با مامور کلاتری با اداره آگاهی واقع در میدان توپخانه بروید. فردا صبح مراجعه کردم. مرا همراه ۸ نفر شاکی دیگر سوار واتنی کردند و راه افتادیم. دو نفر از آنها موتورشان به سرعت رفته بود. یک نفر پس از گرفتن پول از بانک، گرفتار کیف زنجاری موتور زده شده بود. چند نفر را هم دستبند زده بودند، دو نفرشان چند همد کیسول ۱۱ کیلوپی خالی دزدیده بودند. دو سه نفر دیگر هم چند حلقه لاستیک و چند حلبی روغن نباتی ۵ کیلوپی سرتق کرده بودند. وقتی وارد ساختمان اداره آگاهی شدیم، مغزم سوت کشید. سالنهای طبقه اول و دوم پر از کسانی بود که دستبند به دست داشتند. گروههایی که مارا به آنجا برده بود حیرت مرادید و گفت: بعد از اینها همینطوریه. هر روز همینقدر روز دستگیر میشه، همشونم بدبخت بچاره اند. دزد واقعی که دستگیر نمیشه. تا ساعت ۱۲ که آنجا بودیم تقریباً ۲۵۰ نفر را دستبند زده آوردند. اکثرها جوان و شرمزده بودند. بعضا هم معتادینی بودند که دست به دزدی زده بودند. از یکی که کیسول گاز دزدیده بود پرسیدم: آخر چرا اینکار را کردی؟ با صدایی مرتعش گفت: اگر

راستش را بگویم کسی باور نمی کند. بخدا حتی یک ریال هم پول نداشتم. دو تا بچه دارم و از همه دوست و فامیل و آشنا هم پول قرض کرده ام. نه خودم میتوانم دیگر پول قرض کنم و نه آناه به من اعتماد می کنند. یک سال است بیکار هستم. هر قدر میفروم کاری گیرم نمیداد. بالاخره مجبور شدم دست به چنین کاری بزنم. و به زن جوانی که گوشه دیوار کز کرده و دو کودک خردسال را در زیر چادرش پناه داده با چشمانی سرخ اشک میریزد، نگاه می کند. او همسرش است...

از جهنم خمینی هر چه بگوئیم یک از هزار گفته ایم. دردناک تر از همه زندگی کودکان معتاد، کودکان قاچاق فروش، کودکان سارق، کودکان متکدی و کودکان تباه شده در جمهوری جعل پرور خمینی هستند.

جا دارد در اینجا از مشکل بزرگ دیگری هم سخن به میان آوریم: مشکل آموزش و تحصیل در رژیم خمینی. در رژیمی که ظاهراً "طلب علم" را بر هر زن و مرد مسلمانی واجب میدانند، تعداد کسانی که در سن تحصیل اند و به مدرسه نمی روند و یا ناچار از ترک تحصیل شده اند، بیش از ۵ میلیون نفر است. از این تعداد کثیر دو میلیون نفر پسر و سه میلیون نفر دخترند. در جهنم خمینی این موضوع که دانش آموزان چه می خوانند و یا چگونه می خوانند، موضوع درجه دوم است. مسئله این است که آیا اصلاً به مدرسه راه می یابند یا نه. کتاب دستفشان می رسد و یا پول آن را دارند که دفتر مشقی تهیه کنند یا نه؟ طبق آمار ارائه شده تنها در سیستان و بلوچستان از حدود ۵۳۰۰ روستا، ۴۲۰۰ روستا فاقد مدرسه است و حدود صد هزار نفر از کودکان واجب التعلیم از تحصیل باز مانده اند. آمار بازماندگان از تحصیل در مناطق روستایی درصد بزرگتری از کل بازماندگان تحصیل در کشور را نشان می دهد. این دسته از کودکان که از نعمت تحصیل محرومند، در مستعدترین سالهای زندگی شان جذب کارگاهها، عملیات ساختمانی، کارخانه های آجرپزی و شیشه سازی و ... می شوند و به کارهای شاق بدنی می پردازند. روی زمین کاری می کنند، در خیابانهای شهرها سیگار فروشی می کنند و حتی در کار قاچاق مواد مخدر و فحشا نیز وارد می شوند. کودکانی که به هر ترتیب وارد مدارس می شوند، در بسیاری از مدارس با مشکلات بی شماری دست و پنجه نرم می کنند. در آمار رسمی ادعا می شود که متوسط دانش آموزان هر کلاس درس حدود ۳۲ نفر است اما یک بررسی ساده دروغ بودن این آمارها را بر بلا میسازد. هادی است که در سربک کلاس ۵۰ نفر، ۸۰ نفر و یا حتی ۱۰۰ نفر می بنشینند. اما در مدارس فقط شلوغ بودن کلاسها هادی نیست. نشستن روی زمین، لرزیدن از سرما، فقدان آب آشامیدنی، فقدان دستشویی و توالت و ... نیز آمار هادی است. به علت وضع فوق العاده بهداشتی انواع بیماریها و بیماریهای پوستی واگیردار و رماتیسم مفصلی در مدارس شیوع پیدا کرده است. در بسیاری از مدارس از نیمکت خبری نیست، دانش آموزی روی زمین می نشینند و هر دانش آموزی تاجار است زیر انداز خود را نیز همراه بیاورد. هر چه که میخواهد باشد دفتر مشق یا کتاب درسی، گلیم یا پارهای موکت، سجاده یا پتویی که از دور خارج شده، روزنامه و خلاصه هر چیزی که بتوان روی آن نشست. زمین نوسر کلاسهای درس بچه ها را به رماتیسم و استخوان درد مبتلا می کند. وقتی بچه ها از جا بلند می شوند و زیر انداز خود را می تکانند، گرد و خاک فضای کلاسها را پر می کند و ریه های مستعد سل کودکان و معلولین این گرد و خاک را می بلعند. در برخی از مدارس برای نشستن روی زمین خالی نیز جا وجود ندارد. بسیاری از دانش آموزان و

بقیه در صفحه ۱۴

بقیه از صفحه ۲

درگذشت خمینی ...

هیات حاکمه تلاش می کند، این روند حتی قبل از مرگ خمینی، با حذف منتظری و سرکوب حامیان او آغاز شده بود. هدف عاجل سران قدرتمند رژیم تحکیم موقعیت خود و جبران خلاء ناشی از فقدان خمینی است. تمرکز تمام قدرت در چنگ رفسنجانی - خامنه ای در مرحله فعلی هدف مقدم سران رژیم است. پیشرفت این تلاشها طبعاً با مقاومت و مقابله گروهبندی های مختلف درون حکومت روبرو می شود.

میان گروهبندی ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای و سایر محافل درون حکومت درگیریها تشدید می شود. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با تمام نیرو علیه تلاش سران رژیم برای حذف و سرکوب مخالفان درونی خود مبارزه می کند. ما همانطور که در موضوع منتظری و قبل از آن مهدی ماضی اعلام کرده ایم، تمام موارد طرد و سرکوب مخالفان در صفوف هیات حاکمه را پیگیرانه افشا و محکوم می کنیم. ما در منازعات درون دستگاه حاکم بی طرف نیستیم. ما علیه هر نوع سرکوب پیگیرانه مبارزه می کنیم.

مشی سران رژیم آنست که تمام قدرت را در کنترل خود بگیرند و از نو مطلق العنانی خمینی را احیا کنند. اما از آنجا که هیچ یک از آنها خمینی نیستند و نمی توانند خود را فوق قانون و مجلس قرار دهند می گویند قانون را چنان دگرگون کنند که مجلس مترسک خانه شود و استبداد فردی آخوندی از نو سيطره یابد. در این زمینه مبارزه را سخت و سرنوشت ساز در سراپای رژیم میان دو گرایش جریان می یابد. گرایشی که خواهان تقویت مواضع و تمرکز اختیارات در دست رهبر و رئیس جمهور است و

گرایشی که خواهان حفظ اختیارات مجلس شورای اسلامی و سيطره کامل قانون بر مسئولین و مقامات است. سازمان ما مخالف تمرکز قدرت و اختیارات در چنگ خامنه ای - رفسنجانی و فرمایشی کردن مجلس است. باید با تمام قدرت نقشه سران رژیم برای سوختن حکومت بست، دیکتاتوری فردی را افشا کرد و علیه پیشبرد آن سرسخانه ایستادگی کرد.

در دوره پس از خمینی نیز در سر مسئولان اصلی رژیم نشانی از این فکر که از استبداد و سرکوب نیروهای ترقیخواه و انقلابی دست بشویند و یا آن را تعدیل کنند به چشم نمی خورد. آنها همچنان می گویند حقوق و آزادیهای سیاسی فردی و اجتماعی را لگدمال شده نگاهدارند. از این رو در دوره پس از خمینی نیز "آزادی" همچنان شعار مرکزی جنبش دمکراتیک و مبارزه در راه آن، مبوم ترین وظیفه همه فدائیان خلق است. تلاش پیگیر ما متوجه آنست که وسیع ترین اتحادهای سیاسی میان طیف گسترده نیروهای آزادیخواه کشور علیه استبداد آخوندی و علیه سرکوب نیروهای مترقی کشور شکل گیرد و توأم یابد.

به نظر ما در دوره پس از خمینی سیاست خارجی رژیم احتمالاً بر برخی خصوصیات ماجراجویانه خود را از دست می دهد یا تعدیل می کند. منافع و مصالح حفظ رژیم و تحکیم موقعیت آن سمت دهنده سیاست خارجی رژیم است. سران رژیم بسط مناسبات با اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین را وسیله کسب امتیاز از کشورهای اروپای غربی و حتی امریکا قرار می دهند و تهدید غرب را وسیله بهبود نسبی مناسبات با شرق قرار می دهند.

ما با تعدیل و رفع جهات ماجراجویانه در سیاست خارجی رژیم و با بسط مناسبات با سایر کشورها در راستای تأمین منافع ملی ایران مخالف نیستیم. اما ما اولاً از سایر دولت‌هایی که طرف مذاکره رژیم قرار می گیرند انتظار

داریم در برابر نقض حش حقوق بشر در ایران موضع قاطع اتخاذ کنند. ما ضرر داد خارجی از جمله معاملات تسلیحاتی را با دقت مورد توجه قرار خواهیم داد. ما مخالف میلیتاریزه کردن کشور و برپا دادن بخش هنگفتی از درآمد به پای تسلیحات هستیم. باید با تمام نیرو مردم را علیه تمایل سران رژیم به داشتن نیرومندترین ارتش در منطقه بسیج کرد. باید به هر دولتی که به ایران سلاح می دهد هشدار داد و خواست به رژیم ایران اعتماد نکنند. انباشت سلاح در دست این رژیم، امنیت منطقه را در معرض خطر قرار می دهد.

رژیم پس از خمینی هنوز قادر نخواهد شد مشی اقتصادی تثبیت شده ای رپی ریزی و دنبال کند. این کار نیازمند یک رشته تصفیه حساب های جدی درون رژیم است. با این حال یک چیز مسلم است رژیم کنترل خود بر اقتصاد کشور بویژه بر ارز نفت را از دست نخواهد داد. سران رژیم در مرحله تثبیت رهبری جدید، سیاست اقتصادی را در خدمت نیازهای تثبیت خود قرار خواهند داد و این امر مشوق آنان در رو آوردن به برخی رفرم های اقتصادی است.

موضع ما در قبال این رفرم ها با تأثیر آن در وضع زندگی مردم از یک سو و از سوی دیگر با تأثیر آن در رشد اقتصادی کشور ارتباطی می یابد. آنچه مسلم است آنست که رژیم منابع اقتصادی هنگفتی را صرف حفظ موجودیت و امنیت خود و منابع بیشتری را صرف خرید تسلیحات خواهد کرد. تورم و بیکاری همچنان بیداد خواهد کرد. در قبال این تلاشها باید با بسیج هر چه وسیع تر مردم و با طرح خواست های مشخص اقتصادی به مقابله برخاست. در مرحله جدید مبارزه کارگران، دهقانان، کارمندان، پیشه وران و دیگر اقشار خلق در راه خواست اقتصادی مشخص و بهبود شرایط کار و زندگی شان اهمیت خود را همچنان حفظ می کند.

انتخابات ... بقیه از صفحه اول

کار شورای بازنگری قانون اساسی که وظیفه دار وارد کردن اصلاحاتی در قانون اساسی است هنوز تمام نشده، اما ظاهراً کلیات طرح مربوط به "اصل تمرکز در مدیریت قوه مجریه" به تصویب شورورسیده، ولی از کم و کیف آن اطلاعی انتشار نیافته است. بنظر می رسد که هنوز در باره موضوع حذف پست نخست وزیری، بحث و جدل در شورا ادامه دارد، اما نتیجه معلوم است. خامنه ای در نماز جمعه اظهار داشت که: "در مورد قوه مجریه راه به جایی نمی برد هر قدر هم همکاری و همخوانی وجود داشته باشد باز هم دو اراده مطرح است، در حالیکه با یک مدیریت واحد کارها بهتر انجام می شود". او در سخنانش تلویحاً تصمیم از پیش معلوم سران رژیم مبنی بر حذف پست نخست وزیری و تمرکز همه قدرت اجرایی در دست رئیس جمهور که رفسنجانی یگانه کاندید واقعی آن است را بر ملا ساخت.

رفسنجانی از زمان آتش بس برای تصاحب پست ریاست جمهوری خیز برداشت و در این سمت به همراه خامنه ای و با حمایت خمینی گام به گام پیش رفت. آنها جنایتکارانه به قتل عام زندانیان سیاسی و سرکوب و ترور همه مخالفین پرداختند تا آینده را برای پیشبرد اهداف خود کم خطرتر سازند.

اکنون زمان "انتخاب" رئیس جمهور از پیش تعیین شده فرا می رسد،

احتمالاً آخوندها برای خالی نبودن عریضه

در صورتیکه توافقی های پشت پرده آنها سر جایش باقی بماند، مجرهای بی خطری راه هم به میدان "زابت انتخابات" وارد می کنند تا "کبر شاه" به اصطلاح در انتخابات پیروز شود، اما همه چیز از پیش روشن است. خامنه ای در تعریف و تمجید از رئیس جمهور آینده سنگ گذاشت و در عوض رفسنجانی هم از قول امام او را یگانه فرد لایق برای رهبری معرفی کرد.

روزنامه های حکومتی نوشتند که "گروه کثیری از بازاریان و اصناف چانداری خود را از رفسنجانی برای اعزاز مقام ریاست جمهوری اعلام کردند". آقای هسگر اولادی معروف نیز به نام "شورای اسلامی بازاریان" اعلام کرد که "از پیشنهاد جامعه روحانیون مبارز برای کاندیداتوری رفسنجانی حمایت می کند".

"انتخابات" در شرایطی برگزار می شود که از قتل عام و کشتار وسیع بی سابقه زندانیان سیاسی ایران مدت زیادی نگذشته است و هنوز ترور و ارباب مخالفان ادامه دارد. مخالفان قانونی و "اسلامی" رژیم چه بیرون و چه درون حکومت نیز شدیداً سرکوب می شوند و حق کوچکترین اظهار نظر و انتقادی ندارند. حتی "قائم مقام رهبری" با یک چشم به هم زدن برکنار و اطرافیان او دستگیر و شکنجه می شوند. فضا حفقان آواراست و مردم به تنگ آمده اند. ساواک رژیم یک تاز میدان است و حتی بعضی از

مسئولان جمهوری اسلامی را از ترس

یاری حرف زدن نیست. همه امکانات تبلیغاتی در اختیار دار و دسته رفسنجانی است و تمام مطبوعات زیر کنترل دولت است.

جمال عوام فریبانه ماه های پیش بر سر قانون فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی که مسئولان رژیم پیرامون آن گزافه گویی می کردند، حال فرو نشسته است. برای چندمین بار هواداران خوش باور و ساده اندیش رژیم تجربه کردند که این حرفها و تعارف ها دروغ و فریب و در خدمت اهداف سیاسی و جنگ قدرت باندها و دسته های درون حکومت است. حرف و انتقاد در صورتی پذیرفتنی و "اسلامی" است که در جهت تحقق برنامه و اهداف رفسنجانی - خامنه ای برای تصاحب همه اهرم های قدرت حکومتی و بیرون راندن رقبا از میدان باشد. "انتخابات" در شرایطی برگزار می شود که گویا از پیش از ۳۰ حزب و سازمان و گروه اسلامی وابسته به رژیم که تقاضای فعالیت سیاسی داشته اند، تنها دارو دسته هسگر اولادی (انصن های موثله و روحانیون مبارز هوادار ریاست جمهوری رفسنجانی و یکی دو گروه مجهول العویه و معلوم الحال دیگر "امکان" فعالیت یافته اند. در فضاوت فرمایشی بودن انتخابات همین بس که کتبخانه دفتر و جلسه در سر فردی چون آیت الله منتظری رانتهای این دلیل که منتقد خط هاشمی - خامنه ای است می بندند و خود او را در خانه تحت

نظری می گیرند.

حال امام مرده است و جای بحث و جدل نیست. باید برای "حفظ نظام" از خود گذشتگی کرد و بی سر و صدا به خامنه ای و رفسنجانی تمکین نمود و رفسنجانی را به رئیس تام الاختیار جمهوری اسلامی برگزید و برای اطمینان خاطر از آینده نظام، همه قدرت اجرایی را با نیش قلم و تغییر قانون اساسی به وی سپرد.

برای مردم زجر دیده میهن ما که ده سال تبهکاری حکام خودکامه جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خوردند، لیس کرده اند این خیمه شب بازی ها و انتخاب و انتخابات هارنگ باخته است.

انتخابات رئیس جمهوری در اوضاع و احوال حفقان آور و تضای سرکوب و ترور حاکم بر کشور که ساخته و پرداخته رژیم استبدادی جمهوری اسلامی است، بیشتر به شوخی می ماند. زیرا که این نمایش مضحکی از یک انتخاب است.

"انتخاباتی" که از یک سال پیش نتیجه آن معلوم بوده و حتی وابستگان به رژیم حق و اجازه ندارند در باره جوگنگی و کم و کیف آن کلامی بر زبان رانند، در واقع در خدمت مشرومیت بخشیدن دروقین به نقشه ها و دسایس رژیم است.

مردم فریب این دلفکاری آخوندی را نمی خورند. این انتخابات را بی آبرویی رژیم جمهوری اسلامی می افزایش و مردم را از گردانندگان تبهکار آن بیش از پیش دور می کند.

لهستان در ... بقیه از صفحه آخر

حزب ۵۳ درصد آرا انتخابات را برای خود منظور می کرد. در انتخابات اخیر این رقم را به ۳۸ درصد تقلیل داده است. احزاب موقعیت و فعالیت هلنی برای اتحادیه مهبستگی و حق داشتن روزنامه، از نتایج "میزگرد" بوده است.

"مهبستگی" در لهستان نه بعنوان یک حزب بلکه بعنوان یک اتحادیه سندیکا فعالیت دارد و اعضا و افراد مشهور آن جداگانه بعنوان اتحادیه مهبستگی در انتخابات اخیر خود را کاندید نمایندگی معرفی نکردند.

تصمیمات متخذه از جانب "میزگرد"

در لهستان حرکتی در راه سالم سازی حیات سیاسی و اقتصادی جامعه ارزیابی شده است.

هلیرقم جنب و جوش جدیدی که در رابطه با گسترش جو سیاسی در جامعه لهستان حاصل شده است، شواهد حاکی است که فقط ۴۰٪ کسانیکه می توانستند در رای گیری شرکت کنند، به پای صندوق های رای رفته اند. بی تفاوتی سیاسی، خستگی و بی اعتمادی موجود در این امر نقش داشته است. توجه به عوامل فوق برای راهیابی حل مسایل پیچیده لهستان باید مورد توجه سیاستمداران و برنامه ریزان جامعه قرار گیرد.

حزب متحده کارگری لهستان،

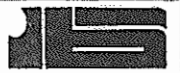
رسانه های گروهی و همه جناح ها را به ضرورت بالا بردن احساس مسئولیت و اتخاذ شیوه هایی برای رفع بی تفاوتی سیاسی و ادامه روند گفتگوها، مصالحه و رفرم دعوت کرده است.

رهبری این حزب، ارگان های حزبی، سازمان ها و اعضا حزب را در شرایط جدید گفتگوهای اجتماعی به حمایت و همکاری ساختن تصمیمات متخذه میزگرد فرا خوانده است. حزب متحده کارگری لهستان با نقد اشتباهات در دناک گذشته بیش از پیش خود را برای پاسخگویی به نیازهای مردم و آینده کشور آماده می سازد.

کنگره ... بقیه از صفحه ۷

اجتماعی، همه اقوام و ملل کشور ما از سیاست نوسازی که امیدهای فراوانی را برانگیخته است، پشتیبانی می کنند. رای دهندگان آکیداً خواهان آنند که نوسازی قاطعانه تر و پیگیرانه تر به پیش برده شود

ما خوانندگان را که می خواهند اطلاعات مشروح تری از کیفیت کار این کنگره بدست آورند به مطالعه گزارش که در این باره در نشریه "اکثریت" ارگان سازمان در خارج کشور درج و انتشار یافته است، دعوت می کنیم.



انتشار کتاب

اندیشه علمی در پی شناخت سرمایه داری معاصر

کتاب "اندیشه علمی در پی شناخت سرمایه داری معاصر" توسط انتشارات سازمان منتشر شد. این کتاب در برگیرنده مجموعه مقالات در مورد "سرمایه داری معاصر" است که توسط صاحب نظران جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی بانگاهی نو تحریر یافته است. این مقالات عبارتند از:

۱. جنبش کارگری در جستجوی اکثریت دموکراتیک - بقلم: یوری کراسین
۲. درباره مکانیسم های خودپویی در سرمایه داری معاصر - بقلم: یو. بارکو
۳. وجوه اجتماعی انقلاب تکنولوژیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری - بقلم: نیکلی گاوزنر
۴. سرمایه داری، سوسیالیسم و مکانیسم اقتصادی تولید معاصر - بقلم: ویکتور شنیتس

در پیشگفتار در باره هدف از ترجمه و انتشار مجموعه مقالات گرد آمده در این کتاب تاکید شده است:

طی یکی دو سال اخیر مقالات متعددی که عمده ترین مسایل جهان معاصر را مورد بررسی قرار می دادند از جانب سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در نشریه انقلاب و سوسیالیسم، در سایر نشریات و نیز در مجموعه های جداگانه انتشار یافته اند. این کار به فتای اندیشه مارکسیستی در ایران به ویژه به شناخت فعالین جنبش ما از ماهیت و رسالت و اهمیت نو سازی و تفکر نوین و سیعاییاری رسانیده است. اکنون نیز در ادامه تلاش ها برای اشاعه نظریات نوین و تحقیقاتی که اندیشه مارکسیستی به محل می آورد مقالاتی در این مجموعه انتشار می یابد که حاوی افکار، ارزیابی های و تحقیقاتی است که برخی از محققین و صاحب نظران متخصص مسایل سرمایه داری معاصر ارائه کرده اند. همانگونه که از خود مقالات و مسائل مطرح شده در آنها پیداست نه می توان و نه می بایست این نظرات را به مثابه حقایق مطلق یا منحصر به فرد بشمار آورد. انتشار این مقالات نه به این معناست که نظریات و گرایشات ارزیابی های مارکسیستی موجود به آنچه در این مقالات آمده است منحصر است. و نه به این معناست که تنوع آرا و عقاید مارکسیستی در باره سرمایه داری معاصر چیزی از اهمیت و ضرورت مطالعه و مذاقه در آنها را کم می کند.

اهمیت مطالعه این مقالات در یک مجموعه از نظر مباحثی که هم اکنون در سازمان ما در جریان است نیز باید مورد توجه قرار گیرد. طرح دیدگاه ها و نظریات در باره سرمایه داری و سوسیالیسم امروزی به تکوین و انسجام دیدگاه هادر باره بنیان های برنامه سازمان به فتای مباحثات پیرامون آن و به بسط شیوه های نوین نگرش به مسایل جهان و کشور و جنبش ترقی خواه آن یاری می رساند. امید است که ادامه تلاش ها برای ترجمه و انتشار نظریات و مطالعات صاحب نظران جنبش کمونیستی و کارگری در مقیاس بین المللی در باره مسایل جهان معاصر نیز به سهم خود گرایش پیشرو و واقع گرا در صفوف نیروهای چپ و دمکراتیک میهن ما را تقویت کند و سازمان را در راه تدارک کنگره در راستای تجهیز به دید و دانش نو جوی مارکسیستی هر چه بیشتر یاری دهد.

اندیشه علمی در پی شناخت سرمایه داری معاصر

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس: P1-10 1091 WIEN AUSTRIA
حساب بانکی: AUSTRIA - WIEN BAWAG NR. 029 10701 - 650 DR. GERTRAUD ARTNER

دشواری های جامعه لستان رسیدند. انگیزه و همت اصلی برگزاری میز گرد از جانب ائتلاف حاکم این بود که نمی خواهد و نمی تواند دیگر اپوزیسیون را بحساب نیاورد و مالا باید از همه نیروها و ذخیره های موجود برای قلبه بر بحران بهره گرفت. پذیرش ضرورت حضور نیروهای اپوزیسیون در پارلمان و شرکت آنها در قدرت از نتیجه گیری های اولیه و مهم میز گرد بود. پیش از این

بقیه در صفحه ۱۵

مدرنیزاسیون سیاست

نه مدرنیزاسیون سلاح

اتحاد شوروی و سنای امریکا، طرفین بتدریج اقدام به اجرای قرار داد کردند و تا امروز علیرغم مشکلاتی که در راه اجرای آن وجود داشت و یا بود آمد، قرار داد تا حد معینی به اجرا در آمده است. در همان موقع برخی محافل امپریالیستی ضمن ابراز نارضایتی خود از انعقاد این قرار داد در راه اجرای آن سنگ اندازی کردند. این محافل در همین حال ایده مدرنیزاسیون سلاح های موجود را نیز که در سال ۱۹۸۳ توسط گروه برنامه ریزی ناتو مطرح و گویا تصمیم گیری های هم شده بود، زنده کردند و طی یکسال و نیم اخیر تلاش های

بقیه در صفحه ۱۰

یکسال و نیم پیش در دیدار تاریخی سران امریکا و شوروی در واشنگتن گامی بزرگ در راه محو سلاح های هسته ای برداشته شد. رهبران کشورهای اتحاد شوروی و امریکا، پای قرار دادی را امضاء کردند که مطابق آن موشک های میان برد (۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلومتر) ظرف ۳ سال و موشک های کوتاه برد (۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر) ظرف یکسال و نیم نابود گردند. مجموع این موشکها ۲۶۰۰ عدد تخمین زده می شد که معادل ۴٪ ذخیره تسلیحات هسته ای طرفین است. پس از تایید قرار داد مذکور توسط مراجع عالی تصمیم گیری دو کشور یعنی شورای عالی

پیام ک.م.ح.ک.ا.ش. خطاب به

هجدهمین کنگره

انترناسیونال سوسیالیستی

کنگره هجدهم انترناسیونال سوسیالیست ها با شرکت نمایندگان احزاب سوسیالیست کشورهای مختلف جهان در روزهای اخیره ماه گذشته برگزار گردید. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این رابطه پیامی به این کنگره از سال داشته است. نظر به اهمیت مفاد پیام همین آرا درج میشود.

در صفحه ۱۰

اجلاس فوق العاده سران عرب

تحول اوضاع در منطقه عربی

در صفحه ۱۱

لهستان، در آزمون پارلمان دمکراتیک

رفرم های رادیکال که ضرورت امروزیین جامعه لستان است، دخالت و مشارکت داده است. به ویژه تاریخ چندین ساله اخیر نشان داده است که حل بحران سیاسی و اجتماعی که جامعه لستان با آن درگیر است، از عمده یک نیروی سیاسی به تنهایی بر نمی آید. می بایست جبهه وسیع کلیه نیروهای ذینفع یا تکیه بر تامین دموکراسی و رفرم های رادیکال اقتصادی در راه قلبه بر بحران موجود با هم تشریک مساعی و همکاری کنند.

نمایندگان ائتلاف حاکم و رهبران اتحادیه همبستگی و دیگر نیروها و شخصیت های اپوزیسیون بر اساس ضرورت فوق قریب سه ماه پیش از برگزاری انتخابات طی یک سری مذاکرات طولانی تحت عنوان "میزگرد راهیابی مسایل و مشکلات لستان" وضعیت کنونی لستان را مورد بررسی قرار دادند و به نتایج و توافق های قابل توجهی در راه کار مشترک برای قلبه بر

در ماه گذشته انتخابات پارلمان لستان انجام شد. در این انتخابات "اتحادیه همبستگی" که در گذشته غیر قانونی بود، امکان پیدا کرد که اعضای خود را کاندید کند و به پارلمان بفرستد. نتایج انتخابات حاکی از پیروزی های قابل توجه اپوزیسیون (اتحادیه همبستگی و دیگران) بود. آنها توانستند ۹۲ کرسی از ۱۰۰ کرسی سنارا تصاحب کنند و همچنین ۳۵٪ کرسی های پارلمان را نیز اشغال نمایند. ۶۵٪ باقیمانده کرسی ها به ائتلاف حکومتی اختصاص یافت.

امروز لستان در وضعیت جدید اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. مشخصه اصلی وضعیت جدید مشارکت واقعی اپوزیسیون به ویژه "اتحادیه همبستگی" در روند تصمیم گیری های حیاتی کشور است. انتخابات اخیر نیروهای اپوزیسیون را بطور قانونی و واقعی در روند نو سازی سوسیالیستی و